

علی محمدی
کارشناس ارشد تاریخ
Amohamadi239@gmail.com
دکتر امیر اکبری
استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد
Amirakbari84@yahoo.com

بررسی تحولات تاریخی خراسان در عهد ساسانی بر اساس آثار تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی

چکیده

خراسان کهن سرزمینی است باستانی که مهد پیدایش یکی از درخشان‌ترین و کهن‌ترین تمدن‌های منطقه ایران بوده است. خراسان طبق نوشته‌های اوستا و کتیبه بیستون یکی از مهمترین ایالت‌ها و کوست‌های ایران در قبل از اسلام بوده که یکی از مقاطع حساس و مهم تاریخی آن مربوط به عصر ساسانی می‌باشد.

سرزمین خراسان در دوره ساسانی بنا بر موقعیت تاریخی، جغرافیایی و ژئوپولیتیکی کانون فرهنگی مهم و اصلی منطقه و تلاقی گاه فرهنگ‌های خاور و باختر به شمار می‌رفته است. گستردگی قلمرو، عبور جاده ابریشم، فرمانروایی برخی پادشاهان ساسانی بر خراسان، وجود چندین ضرابخانه معروف در شهرهای خراسان، مرکز مبادلات فرهنگی و اقتصادی شرق و غرب، سپر مخاطره اقوام وحشی و بیابانگرد مرزهای شمالی و شرقی ایران و ... دلایل اهمیت خراسان در این دوران می‌باشد.

خراسان با همه این نقش‌آفرینی‌ها، سابقه تاریخی درخشان و جایگاه کلان فرهنگی هنوز تحولات عصر باستان و بالاخص دوره ساسانی آن ناشناخته و نیاز به بررسی همه‌جانبه دارد. لذا در این پژوهش سعی شده ضمن بررسی تحولات تاریخی، فرهنگی و اقتصادی خراسان و استفاده از متون معتبر و مشاهدات میدانی، از منظر آثار تاریخی و باستان‌شناسی به تاریخ خراسان پرداخته شود.

آثار تاریخی عصر ساسانی خراسان و همچنین یافته‌های باستان‌شناسی این دوران، توانسته در غیاب منابع مکتوب جایگاهی مهم و اساسی در شناخت تاریخ منطقه بر عهده گیرند و نشان دهنده عظمت و رشد روزافزون شهرنشینی خراسان در دوره ساسانی و تاثیرگذاری فرهنگی، هنری، اقتصادی بر مناطق دیگر و حتی دوران اسلامی باشد.

کلید واژه‌ها: خراسان بزرگ، ساسانیان، کاوش‌های باستان‌شناسی، آثار تاریخی خراسان،

شهرهای تاریخی خراسان.

مقدمه

خراسان در ادوار مختلف تاریخ، همواره به عنوان یکی از بزرگترین حوزه های تمدنی ایران زمین شناخته می شده است. نظر به اهمیت و جایگاه تعیین کننده ی این قلمرو در تحولات ایران و منطقه، همواره در مورد وجه تسمیه، حوزه ی جغرافیایی و تاریخ این پهنه در محافل علمی، نقد و تحلیل های متعددی صورت پذیرفته است.

خراسان ناحیه وسیعی را که از دیرباز در نوشته های مورخین و جغرافی نویسان از آن به نام خراسان بزرگ، فرارود و یا ماورالنهر یاد شده، شامل می شود. خراسان بزرگ در طول تاریخ همواره در برگیرنده ی قلمرو وسیعی از خاک ایران زمین محسوب می گردید. این منطقه در دوره های مختلف، دارای هستی و موجودیت تاریخی و سیاسی ویژه ای بوده و بنا بر پنداری که در اسناد علمی جهانی گسترش بسیار دارد، به لحاظ تاریخی کانون آغازین دولت های باستانی ایران قلمداد گردیده است.

شواهد تاریخی بیانگر آن است که سرزمین خراسان در طول تاریخ، هیچ گاه دارای مرز ثابت جغرافیایی نبوده و تحت تاثیر عوامل مختلف، محدوده اش همواره کاهش یا گسترش یافته است. به گونه ای که اکثر مورخان و جغرافی نویسان در این زمینه اشتراک نظر ندارند و قولهای متعددی اظهار کرده اند. اما به طور مسلم سرزمین قدیم خراسان به مراتب گسترده تر از خراسان کنونی بوده و در دوره های قبل از اسلام به تدریج تغییراتی در مرزهای آن حاصل شده تا به صورت کنونی درآمده است.^۱

خلاصه آنکه خراسان قدیم یکی از مراکز عمده سکونت و فعالیت در شرق ایران بوده که ردپای آن در سراسر تاریخ ایران در دوره باستانی و اسلامی دیده می شود. گسترده گی خراسان بزرگ و همسایگی آن با مراکز تمدنی در شرق فلات ایران (هندوستان و چین) و شمال شرقی ایران باعث شده که این ایالت به یکی از کانون های اصلی ارتباطی میان کشورها و تمدن های مختلف در طول تاریخ تبدیل شود.

وجه تسمیه

درباره نام و واژه خراسان نظریات مختلفی ذکر شده است. خراسان یا سرزمین خورشید نام ولایتی کهن است که از دیرباز همچون خورشید در مشرق ایران پهناور می‌درخشیده است و به سبب موقعیت خاص جغرافیایی‌اش که مطلع الشمس ایران به شمار می‌آمده، اکثر دانشمندان متاخر و متقدم بر این باورند که کلمه «خراسان» از همین مفهوم گرفته شده است.

در کتیبه بیستون، نام خراسان «پرثوه» آمده و این کشور را یونانیان «پارثیا» می‌گفته‌اند. برخی معتقدند خراسان، همان کشور پارت است که پس از پیروزی اردشیر بابکان بر پادشاه اشکانی نام خراسان جانشین پارت گردید^۲. البته طوریکه از متون کهن تاریخی برمی‌آید، نام خراسان در دوره ساسانیان پدید آمد. خراسان واژه‌ای است پارسیک، یعنی پهلوی ساسانی، خور به معنی خورشید است و آسان به معنی آیان یعنی مشرق^۳. در لغت نامه دهخدا آمده است که کلمه «خراسان» واژه‌ای پهلوی است که در متون قدیمی به معنی مشرق (خاور) در مقابل مغرب (باختر) به کار رفته است^۴ و در منابع دیگر نیز خراسان در زبان قدیم فارسی به معنی خاور زمین مورد استفاده قرار گرفته است^۵.

مسعودی در معرفی خراسان می‌نویسد: «ایرانیان نقاط شرقی مملکت خود و مناطق مجاور آن را خراسان نامیده‌اند که خر همان خورشید است و این نواحی را به طلوع خورشید منسوب داشته‌اند و جهت دیگر را که مغرب است خر بران نامیده‌اند^۶ و خوارزمی آورده که لفظ خراسان در لغت به معنای مشرق، یعنی جای برآمدن آفتاب است^۷. از بررسی نظرات ارائه شده چنین استنباط می‌شود که صورت درست واژه «خراسان»، خورآسان بوده است که بر اثر تطور زمان و شاید از باب تطابق نگارش به خراسان تبدیل شده است^۸ و نظر مورخان و جغرافی‌نویسانی که وجه تسمیه خراسان را موقعیت جغرافیایی این سرزمین می‌دانند از صحت بیشتری برخوردار است.

پیشینه تاریخی خراسان

راجع به قدمت خراسان اظهارنظرهای مختلفی شده است. بعضی دانشمندان به استناد تحقیقات باستان‌شناسی احتمال داده‌اند که نقطه سکونت در خراسان به دوره پالئولیتیک عصر حجر مربوط باشد^۹ و تحقیقات باستان‌شناسی اخیر نیز ثابت کرده است که سرزمین خراسان از دیرباز محل سکونت انسانهای اولیه بوده است^{۱۰}. فعالیت‌های نسبتاً منسجمی که طی کاوشها و بررسیهای باستان

شناسی که در دهه های اخیر توسط هیاتهای ایرانی و خارجی صورت گرفته، منجر به آرایه اطلاعات ارزشمندی درباره خراسان شده است. دیرین شناسان ایرانی و فرانسوی در کناره های کشف رود ابزاری یافته اند که در شمار نخستین دست ساخته های بشر محسوب می گردد و قدمتی بین هشتصد هزار تا یک میلیون سال دارد^{۱۱}. این آثار عبارت است از 60 نمونه ساطور ابزار که در کناره کشف رود یافت شده است.

در طول تاریخ، خراسان همواره عرصه دایمی ظهور و سقوط قدرت ها و حکومت های گوناگون بوده است. این سرزمین در قرن ششم پیش از میلاد تحت تصرف هخامنشیان قرار گرفت اما پس از حمله اسکندر مقدونی به ایران و سقوط امپراتوری هخامنشیان، دولت سلوکی وابسته به حکومت یونانیان در ایران زمین و خراسان بر روی کار آمد. با انقراض سلسله ی سلوکیان، پارتیان در این منطقه روی کار آمدند. سرزمین خراسان در عصر ساسانیان یکی از چهار ولایت بزرگ ایران زمین یعنی؛ «پاختر (شمال)»، «خراسان (شرق)»، «نیمروز (جنوب)» و «خاوران (مغرب)» به شمار می رفت. با قتل یزدگرد سوم آخرین بازمانده ساسانی اشرافیت محل و مرزبانان نواحی خراسان چون امید خود را به تجدید حیات دولت ساسانی از دست دادند و بدون جنگ تسلیم شدند و قسمت اعظم سرزمین خراسان به تصرف مسلمانان درآمد.

جغرافیای تاریخی خراسان در عصر ساسانی

خراسان نام ناحیه وسیعی از فلات ایران است که مرزهای فرهنگی، جغرافیایی، تاریخی و نظامی آن به صورت دقیقی تعریف نشده و امروزه نیز مورد اختلاف بین محققان است. از جهت طبیعی سرزمین خراسان از ویژگیهایی برخوردار است که موقعیت و استعدادهای خاص اقتصادی و اجتماعی را برای ساکنان آن فراهم آورده است^{۱۲}. قرار گرفتن خراسان در مسیر تهاجمات گسترده و ضرورت دفاع از آن سرزمین باعث شده است که خراسانیان به جنگاوری بلندآوازه گردند و بیشتر مردم آن در دورانهای مختلف پیوسته مسلح بوده اند^{۱۳}. در این خصوص التون دانیل می نویسد: «شگفتی نیست که خراسانیان به سرعت سازمانی سپاهی پدید می آوردند مؤثر و کارآمد؛ و این حال از روزگار پیش از اسلام تا زمان حکومت اسلامی ادامه یافت»^{۱۴}.

این حدود وسیع سبب گردیده است تا از قدیم الایام ناحیه خراسان بسیار گسترده و دارای شهرهای مختلف مطرح گردد^{۱۵}، چنانکه در عصر ساسانی موسی خورونی، جغرافی دان ارمنی، کوست ناحیه خراسان را دارای بیست و شش استان معرفی کرده است^{۱۶}. حتی توسعه شهرهای خراسان در عصر اسلامی نیز موجب گردید تا خراسان را وسیع ترین ربع مسکون به حساب آورند^{۱۷}.

خراسان از زمان ساسانیان به این طرف نامی سنتی و کلی برای اشاره به نواحی شرقی ایران امروزی (خراسانهای فعلی) و شامل بخش عمده از افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخشهایی از قرقیزستان امروزی بوده است.

بر پایه متن پهلوی شهرستان های ایرانشهر، خراسان در عصر ساسانی یکی از نواحی چهارگانه ایران محسوب می شد و شهرستان های سمرقند، سغد، بلخ، خوارزم، مرو، مرو، هرات، پوشنگ، توس، نیشابور، قاین، گرگان و پنج شهرستان دیگر را که خسروانشیروان بنا کرده بود، در خود جای می داد^{۱۸}.

شاپور اول نیز در کتیبه کعبه زرتشت آنجا که مرزهای ایران را توصیف کرده، ایالاتی چون مرو، هرات، ابرشهر و سغد را در حوزه خراسان بزرگ نام برده است. وجود آثاری چون نقش برجسته رگ بی بی که امروزه در ایالت بغلان افغانستان واقع شده گواهی است بر حضور و نفوذ شاپور اول در مرزهای شرقی خراسان بزرگ. پیشتر از آن اردشیر اول بنیانگذار سلسله ساسانی در نخستین فتوحات خویش پای به خراسان بزرگ گذارده و پس از چیرگی بر مرو و ابرشهر کوشان شاهان را که در خطه شرقی خراسان بزرگ حکومت داشتند تابع خویش ساخته بود. در تاریخ گردیزی درباره خراسان آمده است: «اردشیر بن بابک خراسان را چهار بخش کرد و هریکی را مرزبانی گماشت: یکی مرز شاهجان، دیگر بلخ و طخارستان، سوم هرات و پشنگ و بادغیس و چهارم ماوراءالنهر»^{۱۹}.

کریستن سن حدود جغرافیایی خراسان بزرگ را در زمان ساسانیان چنین شرح می دهد: «پس از فتوحات بهرام دوم در سال 284 م. کشور ساسانیان در مشرق ایران کنونی شامل ممالک زیر بود: گرگان (هیرکانی) و تمام خراسان که در آن زمان بسی وسیع تر از امروز بود و گویا خوارزم و سغد و سکستان که حدود آن خیلی وسعت داشت با ایالت مکوران و توران ضمیمه آن بوده است.»^{۲۰}

خراسان در عهد ساسانی جزیی از ایران شهر به شمار می‌رفته که تحت فرمان اسپهبدی ملقب به "پادوسپان" و چهار مرزبان اداره می‌شده است. مرزبانان مزبور هر یک در بخشی از خراسان بوده است، فرمانروائی داشته‌اند به این شرح: 1- مرو شاهجان 2- بلخ و طخارستان 3- هرات و پوشنج و بادغیس و سجستان (سیستان) 4- ماوراءالنهر^{۲۱}.

ابن فقیه می‌نویسد: خراسان دارای چهار کرسی بوده است کرسی اول: ایرانشهر که عبارت باشد از نیشابور، قهستان و طبسین و حوادث و پوشنج و بادغیس (از توابع هرات) و طوس. کرسی دوم: مرو شاه جهان و سرخس و نساء و ابیورد و مرو رود و طالقان و خوارزم. کرسی سوم: طرف غربی رود جیحون و جرجان و خوارزم و طخارستان علیا و اندرانه (شهری نزدیک هندوکش) و ساسان و بغلدن (شهری از نواحی بلخ) و والج (نام شهری در طخارستان). کرسی چهارم: ماوراءالنهر، بخارا و شاش (چاچ) (که در آنجا کمان‌های خوب می‌ساختند) و سغد (نزدیک سمرقند و بین جیحون و سمرقند)^{۲۲}. چنانکه دیده می‌شود آشفستگی‌های بسیاری در تعیین مرزهای جغرافیایی خراسان و ماوراءالنهر و سایر نواحی متعلق به این بخش وجود دارد که اجازه ترسیم یک نقشه دقیق و جداگانه از خراسان و ماوراءالنهر را نمی‌دهند.^{۲۳}

تاریخ خراسان در عصر ساسانیان

برای تاریخ‌دانان ایران باستان مشخص است که از قرن سوم تا پنجم میلادی یک ایران اسپهبد فرمانده کل قوای ایرانشهر بود. به گفته متون عربی و فارسی و فارسی میانه در زمان انوشیروان، این سمت ایران اسپهبد در میان چهار اسپهبد تقسیم شد: یکی اسپهبد خراسان (شمال شرقی)، اسپهبد خوروران (جنوب غربی)، اسپهبد نیمروز (جنوب شرقی) و اسپهبد ادوربادگان (شمال غربی). هریک از این اسپهبدان بر هر کوست یا ناحیه ایرانشهر خدمت می‌کردند. سپاهید شمالشرق افواج خراسان و سکستان و کرمان را به فرمان خود داشته است. در دوره پادشاهی ساسانی، خراسان باستانی یا ساتراپی پارت به شکل یکی از استانهای مهم ایرانشهر درآمد و اداره هر یک از استانهای کلان بر عهده حکمرانی بود که او را سپهبد می‌نامیدند و شهرهای استان خراسان تحت فرمان حاکمی بود که او را اسپهبد خراسان می‌گفتند^{۲۴} و به گفته ابن خردادبه، ملقب به «پادوسپان» بود و چهار مرزبان

در تحت فرمانش بود که بر چهار ربع خراسان بزرگ یعنی 1- مرو شاهجان 2- بلخ و طخارستان 3- هرات و بوشنج و بادغیس و سجستان 4- ماورالنهر حکومت می‌راندند.^{۲۵}

دلیل این تقسیم کار ایران اسپهبد به این دلیل می‌تواند باشد که در قرن پنجم میلادی شاهنشاهی ساسانی با مشکلات مرزی بسیار روبرو شد. از قرن سوم در جنوب قبایل اعراب بدوی به ایرانشهر هجوم می‌آوردند، در غرب جنگ مدام با امپراطوری روم مخصوصاً بر سر ارمنستان و در شرق نیز هفتالیان و ترکان شروع به حمله به ایرانشهر کردند. بسختی می‌شد که یک ایران اسپهبد در چند نقطه با دشمن بجنگد. از این رو به نظر می‌رسد که خسرو اول چهار اسپهبد بجای یک ایران اسپهبد گماشت. به نظر می‌رسد این تغییر و تحولات در زمان پدر خسرو یعنی قباد انجام گرفت چون در آن زمان بود که اوضاع شرقی ایران دچار آشوب شد و او در این باره دست به رفرم‌هایی زد که منابع سکه شناسی آن را تأیید می‌کند.

البته این تقسیم چهارگانه اسپهبدان علاوه بر متون کتبی، بر مهرهای مکشوفه نیز اثبات شده است. مطالعاتی که روی یک سری مهرهای بسیار زیبا متعلق به چندین اسپهبد صورت گرفته، نظریه بخش کردن سمت ایران اسپهبد به چهار اسپهبد را تأیید می‌کند. شکل و شمایل این مهرها شباهت زیادی با هم دارند. دو نمونه از این مهرها مربوط به کوست خراسان بوده که مهر اول متعلق به ایران اسپهبد خراسان به نام چهربرزین بوده و کتیبه روی مهر چنین نوشته شده: «چهربرزین... رهبر(بد) و بخت(جادگ) نیک خسرو، بزرگ ایران اسپهبد کوست خراسان». و مهر دیگر مربوط به اسپهبد دادبرزمهر از خاندان پهلوی بوده و کتیبه آن را چنین قرائت کرده‌اند: «دادبرزمهر اسپهبد پهلوی و بخت (جادگ) نیک اهورمزد، بزرگ ایران اسپهبد کوست خراسان، افزون». همچنین سکه‌های معروف به سکه‌های سکایی و ساسانی که از طرف نواب سلطنت قسمت شرقی دولت ایران (خراسان) ضرب شده، حاکی از این است که تا زمان بهرام دوم این ایالت بزرگ در زیر فرمان یکی از شاهزادگان خانواده سلطنتی ملقب به کوشان شاه بوده است. بعد از سال 252م شاهپور اول پسرش هرمز را به حکومت خراسان گماشت و لقب شاهنشاه بزرگ کوشان که از القاب سابقین عظیتر بود به او تفویض کرد و وهرام اول و وهرام دوم قبل از اینکه به تخت ایران جلوس کنند همان منصب عالی را داشتند. در زمان سلطنت وهرام دوم برادرش هرمزد فرمانفرمای خراسان بود.^{۲۶}

یکی از شاهکارهای بزرگ شاهنشاهی ساسانیان این بود که در مرزهای ایران در برابر بیگانگانی که از هر سو آرزو می‌کردند به ایران بتازند، طوایف مختلف نژاد ایرانی را استقلالهای داخلی داده بودند، بدین معنی که حکمرانان از همان نژاد بر ایشان گماشته بودند که پدر بر پسر در آن ناحیه فرمانروا بودند و منتهای دلسوزی و توجه را به پاسبانی خاک پدران خود داشتند و شاهنشاه ساسانی حتی ایشان را لقب شاه می‌داد و خود، شاه این شاهان یعنی شاهنشاه ایران بود و گاهی هم عناوین و القاب مخصوص موروثی داشتند در برخی از نواحی استقلال این شاهان محلی به اندازه‌ای بود که حق سکه زدن هم داشتند و تنها می‌بایست در سال مبلغ معینی خراج و هدایای نورو و مهرگان به دربار بفرستند و در جنگها عده معینی سرباز روانه کنند که خرج مسلح کردن و رفت و آمد و توقف در میدان جنگ و حتی گاهی فرماندهی این سربازان هم با همان شاه محلی یا حکمران آن سرزمین بود. این روش مخصوص برای پاسبانی مرزهای ایران مخصوصا در برابر ترکان شرقی در چند قرن پی در پی بسیار سودمند بوده است.

از قدیم الایام و بویژه در دوران ساسانی عادت بر این جاری بود که شاهزادگانی که احتمال می‌رفت روزی بر اریکه سلطنت تکیه زنند، مجبور بودند با قبول فرمان فرمایی ایالات خود را برای حرفه پادشاهی آماده کنند. در میان شاهنشاهان ساسانی شاپور اول (272-241م) هرمز اول، بهرام اول و بهرام دوم پیش از حکومت، پادشاهی کوشان داشتند. همچنین وقتی که خواستند بهرام پنجم را از حق پادشاهی محروم کنند این بهانه را پیش کشیدند که چون هنوز فرمانفرمایی ایالتی نیافته است، لیاقت او معلوم نیست. فرزندان خسرو پرویز «ویستهم» از طرف او به فرمانفرمایی خراسان و بلاد مجاور آن منصوب شد و مدت ده سال در سلطنت خراسان ماند. او به نام خود سکه زده و دو تن از پادشاهان کوشان را به فرمان خویش درآورد.^{۳۷}

درباره اتفاقاتی که در پایان عصر ساسانیان و در منطقه خراسان روی داده، چنین آمده است: بعد از شیرویه دیگر حشمتی برای خاندان ساسانی باقی نماند و هر قدر از حشمت آنان می‌کاست، بر قدرت سرداران افزوده می‌شد. در عهد آذرمدخت که کمتر از یک سال سلطنت کرد فرخ هرمزد که اسپهبد خراسان و به قبول فرمانروای آذربایجان بود، داعیه فرمانروایی یافت. وی که خواست بدون جنگ و خونریزی بدین مراد برسد، آذرمدخت را به دام پیوند خویش در انداخت، ولی ملکه آذرمدخت به وعده وصل، او را بفریفت و به خدعه هلاک کرد. پسرش رستم کینه پدر را بستاند و با

سپاه به تیسفون درآمد. وی آذر میدخت را خلع و نابینا کرد و دیگری را جایش بنشانند. تاریخ در این دوران در واقع دچار دسته بندیها و ستیزه های سرداران و بزرگان ایران است و پادشاه دست نشانده بازیچه‌ای بیش نبود.

یزدگرد در آن روزهای فرار و نومیدی با وجود اینکه سپهبد طبرستان او را به سوی خود خواند ولی اوبه طبرستان نرفت و به سیستان و خراسان روی کرد. او از نیشابور آهنگ توس کرد ولی کنارنگ توس او را پناه نداد و با تقدیم تحفه ها و پیشکشها او را از آن جا دور کرد و ماهوی مرو که یزدگرد به آن سوی رفته بود برای رهایی از این میهمان ناخوانده با نیزک طرخان که دست نشانده پادشاهان طخارستان بود و چشم طمع به خراسان داشت همدستان شد. ماهوی سوری فرمانروای مرو قبلا در مال به یزدگرد خیانت کرده بود و از این بابت مورد سرزنش یزدگرد واقع شده بود. او نیزک را علیه یزدگرد برانگیخت و یزدگرد که یارای مقاومت در خود نمی‌دید از پیش او و ماهویه گریخت و به آسیایی راه برد اما با زیور و جامه گرانبهایی که داشت به دست آسیابان یا سواران ماهویه کشته شد^{۲۸}. بدین ترتیب عمر امپراطوری عظیم ساسانی در منطقه خراسان به پایان رسید.

دلایل اهمیت خراسان در دوره ساسانیان

اهمیت و نقش خراسان در ادوار مختلف تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام و تاهمین امروز بر کسی پوشیده نیست. یکی از مقاطع حساس و مهم تاریخ خراسان مربوط به دوران ساسانی بوده است. شرق ایران یعنی خراسان و ماورالنهر همواره از مناطق پراهمیت در تاریخ ایران بوده است. بی تردید خراسان در دوره ساسانی یکی از مهم ترین ایالتها و کوستها بوده زیرا علاوه بر اینکه بسیاری از متون تاریخی بر آن تاکید دارند یافته ها و آثار تاریخی موجود نیز جاکمی از این می‌باشند که خراسان در زمان ساسانیان کانون فرهنگی مهم و اصلی منطقه بوده و تا دوردست از آن متاثر بوده اند.

در زمان ساسانیان اهمیت شرق به حدی بوده که این منطقه به صورت یکی از مشغله های اصلی ساسانیان درآمد بود و نمایندگانی از ساسانیان در کوشان و سکستان حکومت می‌کردند و اهمیت خراسان از جهات مختلفی بوده است: نخست وسعت این استان که تمام خاک خراسانهای فعلی ایران (رضوی، شمالی و جنوبی)، ترکمنستان، تاجیکستان، بخشی از پاکستان و قسمت مهمی از افغانستان را شامل بوده است. دیگر این که مجاور خاک چین و هندوستان قرار گرفته بود و راه

تجاری این دو کشور به داخل ایران یا به کشورهای جنوبی و مغرب از این ولایت می‌گذشته است و شاهراه بزرگ شرق یا جاده ابریشم به منزله پل ارتباطی بوده که خراسان و شهرهای مهم آن را به سرزمینهای دور و نزدیک و مراکز فرهنگی و تمدنی بزرگ شرق و غرب عالم پیوند می‌داده و مبادله فرهنگی و اقتصادی را امکان پذیر می‌کرده است. دیگر این که اهمیت سوق الجیشی خراسان بوده است که سپر مخاطره اقوام شمالی می‌شده است. چنانکه در زمان بهرام گور همین اقوام وحشی که مورخان عرب آنان را به نام ترک خوانده‌اند و از نژاد هون و ساکن دشتهای شمال مرو بودند، به خراسان حمله کردند و بهرام شخصا به مقابله با آنان شتافت.^{۲۹}

البته در زمان ساسانیان همواره خراسان و نحوه اداره آن دستخوش تغییراتی می‌شده است. از جمله در زمان هرمز، برادرش فیروز که به شهرهای هیاطله گریخته بود پادشاه هیاطله را تحریک کرد که لشکری با وی برای فتح ایران گسیل دارد و همچنین قباد پدر انوشیروان نیز به هیاطله پناهنده و با کمک آنان به کشور خود بازگشت و پادشاهی را به دست گرفت.^{۳۰} کوشان‌ها، خیونی‌ها، کیدارها، هیاطله و ترکها از جمله اقوام صحراگرد مهاجر در شرق ایران هستند که تاریخ ایران و خراسان را در دوره ساسانی تحت تاثیر قرار داده اند.^{۳۱}

خطه خراسان پایگاه علم و مشاهیر فرهنگی گوناگون و دارای مراکز علمی بزرگ و زادگاه دانشمندان و امیران لشکری و بزرگان کشوری برجسته‌ای بوده واز قدیم الایام عادت بر این بود که پسران پادشاهی که به حکومت منصوب می‌شده‌اند، علی‌الخصوص شاهزادگانی که احتمال می‌رفت روزی بر اریکه سلطنت نشینند، مجبور بودند با قبول فرمانفرمایی ایالات، خود را برای سمت پادشاهی مهیا و آماده کنند. در میان شاهنشاهان ساسانی شاهپور اول و هرمز اول و بهرام اول و بهرام دوم پیش از جلوس، حکومت خراسان را داشتند. استانداری خراسان از سایر بخش‌های ایران اهمیت بیشتری داشته است و این استان را حاکمی بوده که سپهبد خراسان -یا مشرق- می‌گفتند. چه این که شاهزادگان خانواده سلطنتی که حکومت خراسان را به دست می‌گرفتند، لقب کوشان شاه داده می‌شدند.^{۳۲}

از دیگر موارد اهمیت داشتن خراسان وجود محلهای عظیم و تعدد شهرها بوده است. با توجه به اهمیت و موقع خاص سیاسی و اقتصادی و بازرگانی سرزمین خراسان در دوران ساسانی و گذشتن جاده معروف راه ابریشم از این ناحیه و رشد روزافزون شهرنشینی در سراسر ایران ساسانی در

بسیاری از نواحی خراسان به شهرها و محل‌های مسکونی عظیم و گسترده‌ای برخورد می‌شود که نمونه‌های کاوش شده آنها را در محله‌هایی چون بندیان، نیشابور، بالاتیک تپه، ویرانه‌های افراسیاب، پنج کنت و ... می‌توان مشاهده کرد. چون در بین شهریاران سلسله ساسانی یکی از نشانه‌های بهتر رهبری کردن هر شاهنشاه توجه وی به ساختمان و آبادانی شهر و ساختن شهرهای تازه است. به همین دلیل هر یک از شاهنشاهان آن سلسله می‌کوشید شهرهایی را پی افکند یا شهرهای کهن را نوسازی کند.

بی تردید نباید نقش میانجی‌گرایانه سازنده خراسان در انتشار و مبادله مظاهر فرهنگی بین شرق و غرب را نادیده بینگاریم، نقشی که تاثیر عظیمی در پیشرفت فرهنگی بشریت داشته است. خراسان در دوره ساسانی با توجه به وجود ارتباطات فرهنگی و داد و ستد فرهنگ و تمدن ساسانی با همسایگان شرقی که در بیشتر موارد فشرده و فراگیر بوده، اثرات زیادی بر مناطق همجوار داشته است.^{۳۳}

سرزمین‌های خراسان و ماوراءالنهر همچنین زادگاه و تجلی‌گاه و پرورشگاه بسیاری از نوآوری‌ها بویژه زبان دری بوده است. خراسان و ماوراءالنهر در حیات سیاسی و اجتماعی خویش و در گذر زمان منشأ تحولات و دگرگونی‌های بسیاری بوده‌اند. پیدایش دولتهای مستقل و نیمه مستقل متعدد در این نواحی و رونق و شکوفایی فرهنگی در ادواری از تاریخ و بروز ویژگی‌های دیگر در دوران‌های مختلف، این منطقه را از کانون‌های مهم فلات ایران ساخته است. به ویژه آنکه منطقه خراسان و ماوراءالنهر معبری برای تهاجمات به ایران بوده‌اند. از جهت طبیعی نیز سرزمین خراسان از ویژگی‌هایی برخوردار است که موقعیت و استعدادهای خاص اقتصادی و اجتماعی را برای ساکنان آن فراهم آورده است.

در آخرین سالهای حکومت ساسانیان نیز یزدگرد بنا بر دلایلی عزیمت به خراسان را ترجیح داد و به دعوت حاکم طبرستان توجهی نمود^{۳۴}. خراسان سرزمین بزرگ و همواری بود که راه فرار به سوی ترکان و نیز کمک گرفتن از آنان را برای یزدگرد مهیا می‌ساخت^{۳۵}. از سوی دیگر جمعیت و آبادانی شهرهای خراسان امکان اجتماع و تمرکز نیرو به همراه تجهیز یک سپاه قوی تر را برای یزدگرد فراهم می‌ساخت. انتخاب مرو از سوی وی برای مقابله با مسلمانان نتیجه اهمیت شهرهای مهم خراسان بود^{۳۶}.

با توجه به این نکات، اهمیت جغرافیایی خراسان باعث شده است تا خراسان از گذشته‌های بسیار دور همواره به عنوان حلقه اتصال شرق به غرب محسوب گردد و مهم‌ترین حرکت‌های سیاسی تاریخی ایران نیز در این ناحیه رقم بخورد و ساسانیان بعد از به دست گرفتن قدرت، توجه خاصی به خراسان داشته‌اند. خلاصه آن که خراسان به خاطر موقعیت حیاتی آن و داشتن ویژگی‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به عنوان مرکز ثقل تجارت ساسانی محل عبور کالا و کسب درآمد انحصاری دولت از طریق جاده ابریشم از مهمترین علل اهمیت خراسان در این دوران بوده است.^{۳۷}

بررسی اوضاع فرهنگی و اقتصادی خراسان در عصر ساسانی

خراسان در عصر ساسانی محل تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های ملل شرق بوده و در این گذرگاه بوده که این خطه از ایران زمین تبدیل به مهد فرهنگ پروری شده به طوری که خاستگاه و زادگاه دانشمندان و امیران لشکری و بزرگان کشوری برجسته ای بوده است. برجسته ترین مرزبانان ساسانی که دارای تخت زرین بوده و به مرزبانان درجه یک در تاریخ لقب گرفته اند، در خطه خراسان مستقر بودند و به مرزبانان ابرشهر در خراسان بزرگ معروف گشته اند. راه تاریخی و سنتی جاده ابریشم بویژه در قرن‌های متمادی سرزمین چین را به امپراطوری بیزانس متصل می‌کرد^{۳۸} و از همین جاده بود که بسیاری از مسایل فرهنگی و معنوی سریعتر به نقاط دیگر راه می‌یافت و حوزه وسیعی را فرا می‌گرفت. عامل مهم دیگر در این مبادلات فرهنگی کوچ نشینی و استفاده از مراتع گوناگون بود که در واقع مکمل تماسهای بازرگانی بین اقوام محسوب می‌شد و این گونه نزدیکیها را شدت می‌بخشید^{۳۹} و این سبب شده که هنوز امروز تاریخ و تمدنی به نام تاریخ و تمدن خراسان بزرگ همچنان جزء قلمرو فرهنگی ایران است.^{۴۰}

مهمترین بخشهای فرهنگی خراسان در عصر ساسانیان شامل **فرهنگ شرق ایران** (که نواحی هرات و مرو را تحت پوشش خود داشت)، **فرهنگ سغدی** (که در نواحی بخارا، سمرقند و پنجیکنت ساکن بودند^{۴۱})، **فرهنگ خوارزمی** (در نواحی اراضی جنوبی و شرقی دریاچه آرال و بخشهای جنوبی آمودریا گسترده بودند) و **فرهنگ طخارستانی** (باختر یا بلخ) می‌شد.

اما آنچه که از لحاظ فرهنگی قابل توجه است، تداوم نوعی زبان و فرهنگ ایرانی بود که آنان در سرزمین کوشانیان رواج دادند و محققان آن را زبان کوشانی - باکتریایی (باختری) می‌نامند. البته

در کنار فرهنگهای ادیان ایرانی مانند مانویت، فرهنگ بودایی و مسیحی نیز در منطقه آسیای مرکزی وجود داشت. خراسان بزرگ نیز به پارسی دری سخن می‌گفته اند^{۴۲} و بسیاری از خاورشناس و محققین دین زرتشتی معتقدند: گاتها به لهجه خوراسانی سروده شده است. از دیگر زبانهای شرق ایران می‌توان به زبانهای بلخی (باختری)، خوارزمی، سغدی و پارتی که این اقوام ایرانی به آنها سخن می‌گفتند، اشاره کرد.

بررسی شهرهای مهم خراسان در عهد ساسانی

در نظام فکری ایرانیان بنا کردن شهرهای آبادان برای پادشاهان اهمیت بسیاری داشته است و احداث شهرهای آبادان و پرجمعیت برای شاهان اهمیت زیادی داشته است. ساسانیان مبتکر اصول شهرسازی و معماری معرفی شده اند و احداث شهرهای زیادی به ویژه به شاهان ساسانی نسبت داده شده، تا آنجا که در زمان ساسانیان رقابتی برای ساختن شهرها، پل، هل، کاروانسراها، معابد و آتشگاهها وجود داشته است^{۴۳}.

در بین شهریاران سلسله ساسانی یکی از نشانه های بهتر رهبری کردن هر شاهنشاه توجه وی به ساختمان و آبادانی شهر و ساختن شهرهای تازه است. به همین دلیل هر یک از شاهنشاهان آن سلسله می‌کوشید شهرهایی را پی افکند یا شهرهای کهن را نوسازی کند. شاهان ساسانی توجه بسیار به ساختمان شهرها و آبادانی داشته اند و تقریباً می‌توان گفت به نام هریک از آنها یک یا چند شهر وجود داشته است^{۴۴}. پادشاهان ساسانی به مناسبت های مختلف سیاسی و اجتماعی یا به منظور رقابت با سایر شاهان به احداث شهرها می‌پرداختند که این اقدام نام و آوازه آنان را بیشتر می‌کرد. به ویژه که اغلب نام خود را بر شهرها می‌نهادند.

مهمترین شهرهای خراسان در عصر ساسانی عبارت بودند از:

نیشابور

نیشابور که در قدیم «نیوشاپور» به معنی جای خوب شاه نام داشته است توسط شاپور اول ساسانی بنا شد.^{۴۵} اهمیت آن در دوران قبل از اسلام به گونه‌ای بود که حاکم آن عنوان «کنارنگ» داشت.^{۴۶} برخی نیز پیشینه نیشابور را به قبل از زمان شاپور نیز نسبت داده اند چنانکه بنای آن را به

طهمورث و تجدید عمارت آن را زمان شاپور نسبت می‌دهند^{۴۷}. حمزه اصفهانی می‌نویسد: «شاپور پسر اردشیر شهرهایی نیز بنا کرد، از آن جمله است: نی شاپور، بی شاپور، شادشاپور و اما نی شاپور از شهرهای ولایت ابرشهر از ولایات خراسان است»^{۴۸}. واژه نیشاپور در دوره ساسانی همه جا به شکل نیوشاپور آمده است که به معنی کار خوب شاپور، یا جای خوب شاپور گرفته اند زیرا که شاپور دوم این شهر را تجدید بنا کرد. شهری که به روایت بیشتر مورخان شاپور اول بانی آن بوده است^{۴۹}.

در زمان شاهپور یکم در خراسان جنگی درگرفت که با پیروزی شاهپور پایان یافت. از این رو او دستور داد بر آبادی محل پیروزی بیافزایند و شهری از نو بنا کنند و آن را نیوشاپور یا نوشاپور نامید، یعنی شاپور نیک و رادمرد یا شهر زیبای شاپور بعدها این نام کوتاه شد و بصورت نیشاپور درآمد. عرب‌ها آن را عربی کرده «نیسابور» خواندند^{۵۰}.

اما منطقی ترین وجه تسمیه شاید همان واژه «نه شاپور» (شهر نیشاپور) و یا «نوشاپور» «نیوشاپور» «نیوشاه پوهر» (شهر زیبای شاپور) باشد که دلالت بر احداث شهر به شاپور اول ساسانی می‌کند که بعد از ساخت شهر نام خود را بر شهر گذاشته است.

از این شهر نیز به نام «تمام آپارخستر» (با توجه به کنیه شاپور اول در کعبه زردتشت) نیز یاد شده است. نیشاپور در اوایل اسلامی به «ابرشهر» نیز معروف بوده و به همین نام در سکه‌هایی که خلفای اموی و عباسی در این شهر ضرب کرده اند، ذکر شده است. این نام نیز در زمانهای قبل‌تر نیز استفاده می‌شده که احتمالاً از ریشه «پرناک» یا «پرشهر» که مربوط به سکونت و حضور عشایر پرنی (از اقوام داهه) بوده، گرفته شده است^{۵۱}.

البته نولدکه معتقد است نام قدیم نیشاپور ابر شهر بوده و نام نیشاپور را یکی از سلاطین ساسانی یعنی شاپور اول یا شاپور دوم در قرن سوم یا چهارم میلادی به آن داده است^{۵۲}. سکه‌های مکشوفه، این موضوع را مدلل می‌سازد. برای نمونه در سکه‌ای که تصویر قباد ساسانی را نشان می‌دهد کلمه ابرشهر دیده می‌شود^{۵۳}.

مرو

در میان شهرهای خراسان نیز مرو جایگاه مرکزی و کلیدی داشت و در واقع مرکز نظامی ساسانیان در خراسان بود^{۵۴}. این شهر در دوران ساسانی محل ارتباط شرق با غرب آسیا بود، از این

جهت جایگاه شهرهای اربعه خراسان پس از فتوحات مسلمانان نیز رونق یافت 55. همچنین نیز مرو به گفته ابراهیم اصطخری به نام شاه جان معروف بوده است 56 تا با مرو کوچک یا مرورود اشتباه نگردد^{۵۷}.

دوره ساسانی مرو از میانه سده سوم میلادی آغاز می‌شود و به سده هفتم میلادی ختم می‌شود. تاریخ مرو در زمان ساسانیان بسیار پیچیده است و در سده سوم پیچیده تر از پیش است. تمام واحه مرو، به احتمال زیاد در سده سوم میلادی بخشی از ایالت کوشانی تحت حکومت ساسانیان بوده است. امروزه تعدادی سکه کوشانی - ساسانی که در مرو ضرب شده اند وجود دارد اما تاریخ دقیق این سکه ها دانسته نیست^{۵۸}.

بعد از سده چهارم میلادی مرو به صورت یکی از مهمترین پایگاههای ساسانی برای جنگ و دفاع در مقابل بیابانگردان آسیای مرکزی یعنی کیونیت ها، هفتالیت ها و ترکان درآمد و به همین دلیل بارها مورد هجوم این اقوام قرار گرفت. بعدها و زمانی که بلخ - تخارستان جای مرو را به عنوان پایگاهی نظامی گرفت مرو این موقعیت نظامی خود را از دست داد و در نتیجه مدتی را در آرامش بسر برد. از سوی دیگر مرو جایی است که سرنوشت سال های پایانی سلسله ساسانی در آنجا رقم خورد. کلیه این وقایع نشان دهند اهمیت فوق العاده مرو در زمان ساسانیان بوده است. آخرین مطلبی که درباره مرو در دوره ساسانیان جلب توجه می‌کند داستان کشته شدن یزدگرد در مرو است.

توس

یکی دیگر از ولایات مهم خراسان در قبل از اسلام، توس بوده است. طوس مشتمل بر چهار بخش طابران، توغان، طریقه و رادکان می‌شده است. طوس را در زمان یزدگرد سوم کنارنگ می‌خواندند. تاریخ دقیق طابران (طوس) بدرستی مشخص نیست اما مسلماً در دوره ساسانی یکی از آبادترین بخشهای ایران بوده است.

به روایت شاهنامه یزدگرد وقتی به توس آمد به لگد اسب آبی در کنار چشمه سو در گذشت^{۵۹}. موسوی در کتاب «توس شهر خفته در تاریخ» به نقل از شاهنامه نظریه متفاوتی را بیان کرده و مرگ یزدگرد را در توس و در کنار چشمه سو ذکر می‌کند و فردوسی بر خلاف نظر دیگر مورخان، عامل مرگ یزدگرد را نه توطئه ماهوی می‌داند و نه طمع آسیابان طماع بلکه رویداد مرگ

او را سرنوشت مقدر و محتوم مافوق طبیعی ذکر می‌کند که با لگد اسب آبی سفید تحقق می‌یابد بنابراین روایت شاهنامه به روشنی باور عام آنانی را که توس را محل مرگ یزدگرد می‌دانند تأیید می‌کند.^{۶۰}

بخارا

بخارا و سمرقند از شهرهای هویت‌دار و حادثه‌ساز شرق ایران هستند. این دو شهر بزرگ از مهم‌ترین شهرهای ماوراءالنهر به شمار می‌روند که همواره با اسطوره‌ها و تاریخ ایران همراه بوده و شاعران، عالمان و دانش‌مندان نام‌دار پارسی‌زبان فراوانی در دامان خود پرورده‌اند.^{۶۱} بخارا و سرزمین سغد در دوره ساسانیان جزء متصرفات ساسانی بوده است زیرا در کتیبه شاپور که ویژه پیروزی او بود در مورد نام سرزمینها و استانهایی که جزء کشور ایران بوده چنین آمده است: «پرتو، مرو، ابرشهر، سغد و ... که همه این شهرها و فرمانروایان آنها به فرمان شاپور درآمدند و یا خراجگذار وی شدند».^{۶۲}

سمرقند

سمرقند از شهیرترین شهرهای سرزمین ماوراءالنهر و ایالت سغد و از پیشینه تاریخی درازی برخوردار است. قومه‌ها و قبیله‌های فراوانی مانند یونانیان (328 ق.م)، هیاطله (5 م)، ترکان (557 م) و... به این شهر تاخته‌اند، اما به هر روی سمرقند آوازه خود را حفظ کرده است.^{۶۳} سمرقند در دوران ساسانیان (651-224 م)، رونق و عظمت ویژه‌ای نداشت؛ تا اینکه هیاطله آن را از سیطره ساسانی درآوردند. هم‌چنین امیران مستقلی، در روزگار رنگ باختن قدرت ساسانیان در سمرقند و دیگر شهرهای ماوراءالنهر، بر این شهر حکم می‌راندند که در منابع تاریخی از آنان با نام ترخون یا اخشید یاد شده است. البته پس از آن که کوشانیان به دست شاپور اول از بین رفتند مناطق شرق و شمال شرق جزءقلمرو نفوذ ساسانیان شدو در نواحی بلخ و خوارزم و سغد حکومت‌های محلی کوچکی پدید آمد.^{۶۴} تا زمان بهرام دوم کشور سغد ضمیمه حکومت ساسانی بود. کاوشهایی که در قسمت قدیمی سمرقند صورت گرفت و منجر به کشف آثار معماری بسیار جالب شده است بخوبی معرف عظمت و شکوه این شهر در دوران ساسانی است.^{۶۵}

بلخ

بلخ یکی از ربع‌های مهم خراسان و به عنوان یکی از «امهات بلاد» موسوم شده بود.^{۶۶} چنانکه در کتاب فضایل بلخ آمده: «بلخ در زمان نوشیروان چنان آباد بود که خلق به آب جیحون متصل

نشسته بوده، از تخارستان و هندوستان و ترکستان و از بلاد عراق و شام و شامات اکابر و اشراف آن بلاد بدین شهر آمدندی، و هر نوروز در وی عید کردندى به موضعی که آن را نوبهار می‌خوانند^{۶۷} و آن را برمک^{۶۸} که نخستین برامکه بود ساخت^{۶۹}. التون نیل درباره وضعیت خراسان در عهد ساسانی می‌نویسد: ساسانیان خراسان را یکی از چهار استان کشور می‌دانستند و آن را سرزمین شرق می‌گفتند و این استان به چهار بخش تقسیم می‌شد. بنا به روایت این بخشها عبارت بودند از مرو، بلخ، نیشابور و هرات^{۷۰}.

نسا

نسا از شهرهای باستانی و مهم ایران در خراسان و پایتخت اشکانیان بوده است. پس از آنکه ساسانیان به فرمانروایی اشکانیان پایان دادند، نسا اهمیت خود را از دست داد و رو به زوال نهاد اما پیروز، پادشاه ساسانی این شهر را دوباره احیا کرد. نویسندگان به زعم خویش فیروز را بنیانگذار آن می‌دانند.^{۷۱} البته عدم صحت این مساله بر همه روشن است اما اینکه فیروز در آنجا برای زمانی سکنا داشته و در فرارهای خود از آن گذشته است حرفی درست خواهد بود. از دوره های حکومت شاهان این سلسله هم اطلاعات بسیار کمی داریم تنها فردوسی در دو جا به نسا اشاره دارد یکی در هنگامی که بهرام گور به این شهر رفت . وی می‌گوید:

ز گرگان بیامد به شهر نسا/یکی رهنمون پیش پر کیمیا^{۷۲}(در داستان لشکرکشی بهرام برای نبرد با خاقان) و یکی در دوره انوشیروان که باز در شعری چنین می‌سراید:

بدر بر یکی مرد بد از نسا/پرستنده و کاردار بسا^{۷۳}(که در داستان جنگ انوشیروان ساسانی با رومیان از این شهر نام برده شده است).

تنها مساله قابل ذکر در نسای دوره ساسانی که منابع از آن یاد می‌کنند ظهور مزدک را از این منطقه می‌دانند. بلعمی می‌نویسد: پس چون ده سال از ملک قباد بگذشت مردی به سوی او بیرون آمد نام او مزدک از زمین خراسان بود از شهر نسا دعوی پیامبری کرد.^{۷۴} ابوریحان نیز می‌نویسد: مزدک بن همدادان از اهل نسا بود و موبد موبدان یعنی قاضی القضاة در ایام قباد بن فیروز ظهور نمود و مردم را به دین ثنویت خواند.^{۷۵}

دارا (درگز):

درگز نام تازه‌ای بر مکان باستانی «دارا» است. در قدیم و در زمانی که پارتیان بر این منطقه حاکم بودند نام آن داراگرد بوده است که محمد حسن خان اعتمادالسلطنه آن را یادبود داریوش سوم می‌داند.^{۷۶} چنین به نظر می‌رسد که شهر دارا ابتدا به نام «داراگرز» بوده و بعدها به داراگرد و دره گز تبدیل گردیده است. درگز و دشت خاوران هرچند در دوره اشکانیان اهمیت ویژه‌ای یافت،^{۷۷} اما یافته‌های باستان‌شناسی چند سال اخیر در بندیان اطلاعات گرانبهایی از دورانهای بعد از آن بویژه دوران ساسانی را بر روی محققین گشود.

در خصوص اتفاقات دوره ساسانیان در منطقه درگز و شمال خراسان می‌توان به اتفاقات دوران شاپور اول که پادشاه تورانی به اسم پهلپیزگ را در خراسان شکست داد و کشت، اشاره کرد و نیز بهرام پنجم در سال 430 میلادی بر قوم یوئه چی که به ایران حمله کرده بودند پیروز شد و خاقان آنان را از پای درآورد که تصاویر این حمله به خوبی در گچبریه‌های مکشوفه از بندیان به نمایش گذاشته شده است. اما پیروز پادشاه ساسانی (483 - 459 میلادی) مغلوب و اسیر هپتالیها گردید. او ضمن تعهد پرداخت خراج، پسرش قباد به عنوان گروگان نزد آنها فرستاد. آخرین شکست را خسروانوشیروان در سال 540 میلادی به هپتالیها وارد آورد و نهایتاً کشور آنها بین ایران و خاقان ترک تقسیم گردید.

قهبستان

قهبستان منطقه‌ای است که در جغرافیای تاریخی ایران پیوندی عظیم و ناگسستنی با خراسان بزرگ دارد، گرچه امروزه از نام تاریخی این منطقه اثری نیست و بخش عمده آن را خراسان جنوبی نامیده‌اند و برخی نواحی شمالی آن نیز جزء خراسان رضوی است.^{۷۸} در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «قهبستان ولایتی است در خراسان. این واژه، معرب قهبستان و مخفف قوهستان است و شامل قائن، گناباد، طبس العناب، قهبستان، طبس التمر و طریثیت (ترشیز) است.»^{۷۹} لسترنج نیز ایالت قهبستان را همان «تونوکاین» دانسته و شهرهای قاین، تون، ترشیز، بشت، زاوه، بوزجان و زام، باخرز و مالن، خواف، زیرکوه، گناباد، بجستان، طبس و ... را جزء ایالت قهبستان دانسته است.^{۸۰}

سنگ نگاره هایی که در محلی به نام «لاخ مزار» در حوالی بیرجند پیدا شده اند، از تحولاتی در دوره ساسانی در این منطقه حکایت دارند. این سنگ نگاره ها صحنه بزم و عروسی قباد با دختر آخسنواز، پادشاه هپتالی (هون های سفید، هیاطله) و چهره چند شخصیت هپتالی را به تصویر کشیده است و این ماجرا از حضور هپتالیان در قهستان حکایت دارد.^{۸۱} گفتنی است که اینها در سال 557 یا 558 م شکستی سخت از انوشیروان خورده بودند.^{۸۲}

هرات

هرات شهری است که در گذشته به نام آریا شناخته شده است. هرات یکی از ربع های بزرگ خراسان بوده است. در زمان ساسانیان هرات، پوشنگ و بادغیس یکی از چهار بخش خراسان بزرگ بود که یک مرزبان بر آن فرمان می‌راند.^{۸۳}

نهبندان

نهبندان به گفته نقوی از کهن ترین شهرهای خراسان است.^{۸۴} به فاصله کمی در باختر دریاچه زره در مرز قهستان و لب کویر بزرگ شهر «نه» یا «نیه» واقع است.^{۸۵} سرپرسی سایکس آورده که: «به هرحال «نه» با پیشینه ای که خاراکی به وجود آن در زمان اسکندر مقدونی (323-356) اشاره می‌کند، قدمت آن به تاریخ ایران و تاریخ مشرق زمین می‌رسد.»^{۸۶} نام «نه» از زمان ساسانیان به بعد در تاریخ روشنتر و واضحتر مشخص است. در تاریخ گزیده آمده است: «چون اردشیر در بیابان شهر «نه» بساخت آن را «نه اردشیر» نام نهاد...»^{۸۷} حمدالله مستوفی در نزه القلوب «نه» را از اقلیم سیم برمی شمارد که آن را اردشیر بابکان ساخته است. وی همچنین می‌نویسد: «چون اردشیر در مفازه شهر «نه» بساخت، شاپور بن اردشیر حاکم خراسان بود، از پدر آن شهر را درخواست کرد و او مضایقه نمود، شاپور را غیرت آمد و آنجا (نیشابور) تجدید عمارت کرد و «نه شاپور» نام نهاد.»^{۸۸}

بررسی آثار تاریخی و کاوش های باستان شناسی عصر ساسانی در خراسان

در ارتباط با دوران ساسانی در خراسان آثار و نشانه های مشخصی وجود دارد که بر حضور پررنگ فرهنگ دوران ساسانی در منطقه دلالت دارند. در غیاب منابع مکتوب دوران ساسانی، آثار تاریخی و یافته های باستان شناسان اطلاعات لازم را منعکس می‌سازند. از دیدگاه باستان شناسی این سرزمین

حوزه فرهنگی وسیعی را به خود اختصاص داده است. زیرا بررسی هیاتهای ایرانی و خارجی در مناطق مختلف خراسان بزرگ اطلاعات و آگاهی تقریباً کاملی را از این ناحیه بدست داده که در نتیجه شواهد مزبور چراغی فراسوی ما برای شناخت پیشینه این سامان می‌باشد. طی سالهای گذشته پژوهش‌های باستان‌شناسی، رشد یابنده‌ای در بخش شرقی ایران و خراسان داشته است، البته بررسیها و اکتشافات که تاکنون بعمل آمده اگرچه واجد اهمیت زیادی است ولی با توجه به گستردگی و وسعت منطقه هنوز زود است که بتواند یک چشم انداز و نمای عمومی تاریخی را نشان بدهد.

1- کهندژ نیشابور

دشت نیشابور به لحاظ شرایط اقلیمی و موقعیت جغرافیایی از گذشته‌های دور استعداد این را داشته است که بستر مناسبی جهت شکوفایی و رشد و تعالی کانونهای فرهنگی - تمدنی پرو رونق و با شکوه باشد. براساس یافته‌های باستان‌شناسی سالهای اخیر نیشابور در نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد مرکز بزرگ و شکوفای فرهنگ و هنر دوران برنز و مرتبط با فرهنگ پیشرفته باکتیریا (بلخ) در افغانستان، موهنجودارو در پاکستان، خفاجه و اورو کیش در بین‌النهرین و شوش، شه‌داد کرمان بوده است.^{۸۹}

یکی از خصوصیت‌های نیشابور که دلیل بر اهمیت این ولایت در زمانهای پیش از اسلام بوده است، این است که به روایتی آتشکده اذو برزین مهر که یکی از سه آتشکده بزرگ و مقدس زردتشت و متعلق به طبقه دهقانان بود در کوههای این ناحیه قرار داشته است و این دلیل بر مقام و موقعیتی است که شهر نیشابور در دوره ساسانی دارا بوده است. همچنین نیشابور «شاهراه بزرگ شرق» یا «جاده ابریشم» نیز به منزله پل ارتباطی بوده که نیشابور را به سرزمینهای دور و نزدیک و مراکز فرهنگی و تمدنی بزرگ شرق و غرب عالم پیوند می‌داده و مبادله فرهنگی و اقتصادی میان نیشابور و آن سرزمینها را امکان پذیر می‌کرده است .

بی تردید مهم‌ترین شهر خراسان در دوران ساسانیان «نیشابور» بوده است . زیرا علاوه بر اینکه بسیاری از متون معتبر تاریخی بر بنیانگذاری آن شهر توسط شاپور ساسانی تاکید دارند و نام نیشابور را برگرفته از نام شاپور می‌شناسند، یافته‌های باستان‌شناسی اخیر در کهندژ و محوطه‌های باستانی اقماری شهر کهن نیشابور حاکی از این می‌باشند که کلان شهر نیشابور در زمان ساسانیان

کانون فرهنگی مهم و اصلی منطقه بوده و تا دور دست زیستگاه‌های کوچکتر از آن متاثر بوده اند. سکه‌های ساسانی ضرب نیشابور و آثاری از قبیل پیکرهای برنزی که اخیراً در نیشابور کشف شده اند، دلایلی براهمیت نیشابور در عصر ساسانیان می‌باشند.

شهر ساسانی نیشابور قبل از اسلام دارای یک قلعه نظامی (که‌ندژ=قهندز) و یک خندق اطراف آن بوده‌است و خارج که‌ندژ یک شهر دارای حصار با یک خندق اطراف آن قرار داشته‌است که این خندق با خندق اطراف دژ بهم متصل می‌شده‌است.

بدون تردید مهم ترین و اصلی ترین عنصر معماری و سیاسی شهر نیشابور «کهن دژ»^{۹۰} آن شهر بوده که طبعاً ارگ سلطنتی، خزاین و تاسیسات حساس و حیاتی شهر درون یا پیرامون آن قرار داشته و حتماً با امکانات و سازه‌ها واستحکامات اساسی حفاظت می‌شده است. کهن دژ نیشابور توجه اشخاصی مثل اصطخری را به خود جلب کرده والحاکم بنیاد کهن دژ را آغاز حیات نیشابور دانسته و آغاز شکل گیری آن را به دوره های اولیه حیات بشری بر روی زمین دانسته است.^{۹۱} نوشته های الحاکم هرچند از جنبه علمی بدور و صرفاً اسطوره وداستان است. اما به هر روی دلیلی اهمیت و شکوه کهن دژ و توجه خاص به آن و جایگاه ویژه آن در بافت معماری و مسکونی نیشابور است. اکنون نیز جایگاه کهن دژ در میان خرابه های نیشابور کهن بسیار رفیع و برجسته است. آن مکان ابتدا بصورت تپه ای نسبتاً وسیع و بلند با ارتفاع متوسط حدود 12 متر در میان تپه ماهورهای حاصل از انهدام فضاهای معماری نیشابور مشخص می‌باشد.^{۹۲}

مروری بر مطالعات باستان شناسی که‌ندژ نیشابور: طی سالهای 1938 تا 1947

میلادی موزه «متروپولیتن نیویورک» هیاتهایی را به سرپرستی ویلکینسون جهت مطالعات میدانی به نیشابور اعزام کرد که حاصل کاوشهای باستان شناسی، انبوه داده های باستان شناسی و انتشار چهار جلد کتاب در توصیف معماری، سفالگری و فلزکاری نیشابور بود. در سال 1383 نیز هیات مشترک باستان شناسی ایران و فرانسه به سرپرستی رجبعلی لباف خانیکی و خانم مونیک کرووران فعالیت های پژوهشی خود را در نیشابور آغاز کردند که حاصل چهار فصل کاوش باستان شناسی علاوه بر کشف اشیا و یافته های منقول مربوط به دوران ساسانی و اسلامی، نمایان شدن فضاهای معماری دوران ساسانی بود.

معماری ساسانی کهن‌دژ نیشابور بسیار منظم و اساسی بر شالوده‌ای طرح ریزی شده که احتمالاً از قبل نقشه دقیق آنها تهیه شده است. با توجه به شواهد موجود می‌توان اظهار نظر کرد که کهن‌دژ در زمان ساسانی ابتدا به ساکن بر روی یک تپه مصنوعی که از انباشت خاکهای خندق حاصل گردیده در میان حصارى بلند با دیوارهای چینه و خشت و گلی ساخته شده و درون آن را فضاهای معماری متعدد با زیر بنای متفاوت به طور متراکم پر کرده و در مواقع لزوم آن فضاها نوسازی و بازسازی می‌شده اند. جبهه شمالی و مرکزی کهن‌دژ اختصاص به بناهای وسیع و تالارها و کاخها داشته در صورتی که در سمت جنوبی عمدتاً تاسیسات نظامی و واحدهای مسکونی یا کارگاهی و صنعتی بوده است. دیوار بلند پیرامون کهن‌دژ به بلندی 20 متر استحکامات دفاعی مناسبی داشته و از طریق چند دروازه نفوذ به درون کهن‌دژ امکان پذیر بوده است.^{۹۳} بر اساس یافته‌ها و شواهد محرز، فضاهای معماری دوران ساسانیان تا قرون اولیه اسلام کاربرد داشته و در اواسط قرن سوم هجری و در پی رویدادی تاریخی که ماهیت آن هنوز مشخص نیست آن فضاها کاربری خود را از دست داده و منهدم شده است. چنین به نظر می‌رسد که در آن مقطع تاریخی تمامی سطح کهن‌دژ کاملاً صاف و تسطیح گردیده و سپس سطح خاک با شفته و سنگ مستحکم گردیده و بر روی آن دیوارهای آجری یا خشت و گلی بنیان گرفته است.

2- چهارطاقی ریوند^{۹۴} سبزوآر (آتشکده آذربرزین مهر)

در دوره ساسانی با رسمیت یافتن دین زرتشت، زرتشتیان تمام آداب و مراسم دینی و عبادی خود را در اماکنی به نام «آتشکده» یا «آتشگاه» به جای می‌آوردند و آتشگاهها به عنوان جلوه بارز تشریفات و آداب دینی، در جامعه نمایان شدند^{۹۵} معماری مذهبی ساسانی بیشتر در قالب چهارطاقی ها و آتشکده ها مورد بحث قرار گرفته است.^{۹۶} اهمیت و اعتبار مذهبی آتشکده تا آنجا بود که هر پادشاه ساسانی در طی مراسم تاج گذاری خود آتشی وقف می‌کرد، که نشان و سمبل سلطنت او محسوب می‌شد. در این دوره با رسمیت یافتن دین زرتشت، در مدت نزدیک به پنج قرن سلسله ساسانی در بسیاری از مناطق، چهارطاقی ها و آتشکده های بی شماری ساخته شد.^{۹۷} چنانکه به روایات ابن حوقل: «جایی یا شهری نیست که آتشکده‌ای نداشته باشد»^{۹۸} ساخت چهارطاقی ها از اوایل دوره ی ساسانی آغاز شد -اگرچه که ریشه ی طرح و نقشه ی آن را در سازه هایی از دوره ی اشکانی می‌توانیم ردیابی کنیم- با پیشروی در دوره ی ساسانی، از نیمه ی این دوره تعداد آنها روبه

فزونی نهاد و ساخت این سازه‌ها رایج شد و با تسخیر کشور توسط اعراب نیز از میان نرفت، بلکه با حفظ اصالت خود یعنی چهارپایه و بر فراز آنها گنبدی نهاده بر گوشه بندی‌ها، به حیات خود ادامه داد.^{۹۹}

در 50 کیلو متری شمال غرب سبزوار و در میان ارتفاعات شمالی ریوند بقایای یکی از عظیم‌ترین چهارطاقی‌های ساسانی موجود است که از لحاظ موقعیت جغرافیائی در یکی از صعب‌العبورترین مناطق واقع است و این آتشکده در حال حاضر به نام‌های مختلفی از جمله آتشکده ریوند، چهارطاقی خانه دیو و آتشکده برزین مهر در بین عامه معروف می‌باشد.^{۱۰۰}

البته باید یادآور شد در مورد جایگاه واقعی آتشکده آذربرزین مهر نظریات گوناگونی روایت شده است. فردوسی در بیان دین‌پذیری گشتاسپ، آذر برزین مهر را در کیشمر (از روستاهای شهرستان بردسکن کنونی) خراسان می‌آورد.^{۱۰۱} در حالی که سایکس آذربرزین مهر را در روستای ریوند سبزوار می‌جویند.^{۱۰۲} مارکورات^{۱۰۳} جایگاه آذربرزین مهر را در روستای ریوند نیشابور، بر فراز تپه‌ای به همین نام می‌یابد.^{۱۰۴} در ادبیات پهلوی نیز جای آذربرزین مهر در ریوندکوه، نزدیک نیشابور در خراسان است.^{۱۰۵} بدون تردید اشاره مسعودی به آتشکده‌ای که در زمان زردشت در نیشابور بنیاد گذاشته شد، اشاره به آذربرزین مهر است.^{۱۰۶} ابن فقیه نیز از آتشکده‌ای در نیشابور خبر می‌دهد که یکی از آتشکده‌های اصلی آیین زردشت است.^{۱۰۷}

مطالعات باستان‌شناسی آتشکده ریوند: تاکنون پژوهش‌هایی در رابطه با جایگاه آذر

برزین مهر توسط آقایان فائق توحیدی، حسن قره‌خانی علی‌الداعی، رحمان گرایلی، لباف خانیکی صورت گرفته و در سال 1384 هیئت ژاپنی به سرپرستی پروفیسور «تاگایا سوهی گوجی» مطالعات علمی و باستان‌شناسی در دو فصل انجام دادند.^{۱۰۸} تا قبل از مطالعه باستان‌شناسی تصور بر این بود که محل یک چهارطاقی منفرد است، اما داده‌های حاصله از بررسی، چهارطاقی مرکبی برای باستان‌شناس تعریف کرد که اولاً اثبات شد این چهارطاقی یک آتشکده است و آتش مقدس در آن نگهداری می‌شده و ثانیاً این آتشکده دارای فضاهای پیش‌ورودی و آب‌انبار و وضوخانه برای تطهیر زائران بوده است. همچنین از بررسی اطراف آتشکده دو فضای پناهگاهی در مسیر دسترسی به آتشکده شناسایی شد که فوق‌العاده حائز اهمیت است.

این چهار طاقی بر بالای پشته سنگی در داخل دره عمیق رودخانه شمال روستای ریوند استوار شده است. موقعیت این محل طوری است که چنین می‌نماید که سازندگان آتشگاه در امر مبارزه با طبیعت و همچنین نیل به زیارت پرستشگاهشان؛ دشواری‌های زیادی را متحمل می‌شده‌اند و در حقیقت میتوان گفت که در اینجا طبیعت کمک زیادی به اجرای طرح مورد نظر کرده که معمار بنا توانسته است با اندکی الحاقات در بخش جنوبی و شرقی پشته سنگی آن را بصورت صافه طبیعی دائمی چهار طاقی در آورد. ابعاد داخلی بنا $6/60 * 6/60$ متر می‌باشد. مصالح بنا کلا از سنگ لاشه است. ارتفاع چهار طاقی بیش از 7 متر می‌باشد.

عملکرد احتمالی چارتاکی: آنچه از بازشناسی پلان و فضاهای مکشوفه از چهارطاقی خانه دیو بدست آمده بیانگر آن است چهارطاقی مورد مطالعه از ساختار پیچیده و وسیعی مانند آتشکده تخت سلیمان برخوردار نیست و قطعا نمی‌تواند در این بنا آتش مهمی چون آتش بهرام شعله ور شده باشد. لیکن به نظر می‌رسد در این چهارطاقی با در نظر گرفتن ابعاد و فضاهای مکشوفه آن آتشی در درجه اهمیت پایین تر از بهرام یعنی آتش آدران یا آتش محلی شعله ور می‌شده است که بر مبنای تعلیمات زرتشتی تنها موبدان اجازه ورود به حریم این آتش را داشته و دیگر نیایش کنندگان در جلو درگاه‌ها، اتاق انتظار و راهروی طواف تجمع می‌کردند و از دور ناظر بر انجام مراسم و سرودهایی بودند که توسط موبد یا موبدان خوانده می‌شد.

در نهایت باید گفت با توجه به سبک معماری بکار رفته در بنای چهارطاقی ریوند از نظر فضای معماری چلیپایی که فرم رایج در ساخت آتشکده‌های ساسانی است و همچنین نوع تاق، نوع ملات گچ، استفاده از لاشه سنگ و نماکاری دیوارها با گچ و بویژه تکنیک گوشوارسازی و همچنین کشف مواد فرهنگی مهمی چون، گچبریهای زیبا که گچبریهای بنای ساسانی بندیان درگز و طاچه‌های کاخ شاپور در بیشاپور فارس قابل مقایسه است و مقایسه سفال‌های مکشوفه با سفال‌های ساسانی قلعه یزدگرد و از همه مهمتر کشف سکه‌ای از خسرو دوم ساسانی، از جمله مدارک معتبر و غیرقابل انکاری در ساسانی بودن چهارطاقی ریوند به شمار می‌رود.^{۱۰۹}

3- بندیان درگز

محوطه باستانی بندیان در شهرستان درگز، مهمترین اثر دوره ساسانی در خراسان و شامل بزرگ‌ترین گچبری یافت شده از دوران ساسانی است. این محوطه در سال 1369 در اثر کارهای تسطیح اراضی کشاورزی کشف شد و از سال 1373 تاکنون به سرپرستی مهدی رهبر^{۱۱۰} در دست کاوش و بررسی باستان‌شناسی است. این اثر تاریخی در 2 کیلومتری شمال غرب شهرستان واقع شده است.

این منطقه در دوره ساسانیان به دلیل همسایگی با قبایل بدوی - هون‌های سفید - هپتالی - شینوئیت - یوئه‌چی‌ها - کوشانی و ترک اهمیت بسزایی داشت. مزاحمتها و حملاتی که اغلب منشا اقتصادی داشت از گذشته‌های دور به وسیله اقوام چادرنشین و صحراگرد به این منطقه انجام می‌شد. در دوره ساسانیان این حملات شدت بیشتری یافته به طوری که زد و خورد پادشاهان ساسانی با این قبایل تقریباً در همه سالها ادامه داشت.

مروری بر مطالعات باستان‌شناسی بندیان درگز: آثار و شواهد مکشوفه از فصول متعدد

کاوش باستان‌شناسی در این محوطه حکایت از وجود ابنیه‌ای مهم در این مکان دارد. مهمترین بخش این کاوش‌ها تالارهای مرکزی و فضاهای وابسته به آن است آنچه پیرامون این تالار بر نمای دیوارها با ارتفاع حدود یک متر یا بیشتر مشاهده می‌شود نقوش نفیس گچبری شده است که معرف موضوعات مذهبی، بزم و شکار، جنگ و پیروزی بر دشمن، معرفی اشخاص و غیره می‌باشد. از دیگر محوطه‌های مکشوفه در این محوطه می‌توان به آتشدان و محراب، اتاقی مخصوص نامه‌ها و مرسوله‌ها، کارگاه صنعتی، سازه‌ای وسیع با کاربری احتمالی مذهبی و حکومتی و برج خاموشی اشاره کرد^{۱۱۱}. با کشف بنای برج خاموشی نظر محققان اروپایی در زمینه نحوه تدفین زرتشتیان به کلی تغییر نمود. برج خاموشی محل تدفین زرتشتیان، به شکل استوانه با ارتفاع سه متر و قطر حدودی 20 متری باشد. درون آتشکده نیز آتشدانی زیبا یافت شده و پنج کتیبه به خط پهلوی در محراب آن قرار داشته است. آتشکده متعلق به دستگرد بندیان است.

ویژگی‌های گچبری تالار: گچبری‌های تالار بندیان، بی‌شک نه تنها تاکنون بزرگ‌ترین

مجموعه گچبریهای مکشوف از دوره ساسانی است، که صفحاتی از تاریخ دوره ساسانی را با حفظ

تسلسل منطقی، آن طور که روی داده به نمایش می‌گذارد. اهمیت گچ‌بری‌های بندیان نه به طولانی بودن، بلکه به محتوای آن است. این گچ‌بری‌ها بیش از ۱۰۰ متر مربع وسعت دارند و بخش مهمی از تاریخ دوره بهرام گور را به تصویر کشیده‌اند و شامل صحنه‌هایی است که به ترتیب شکار، جنگ، پیروزی بر دشمن، تاج‌ستانی و بالاخره صحنه ضیافت را نشان می‌دهند.

«مهدی رهبر»، سرپرست کاوش‌های بندیان درگز درباره ویژگی این گچ‌بری‌ها می‌گوید: «گچ‌بری‌های داخل تالار آتشکده، پادشاهی بهرام گور و غلبه وی بر پادشاه هپتالی‌ها، قوم مهاجم شمال خراسان، را به تصویر کشیده‌اند. گچ‌بری‌های بجا مانده از دوره ساسانی، عموماً جنبه تزئینی یا تک‌چهره دارند. در حالی که آثار نقش شده بر دیوار آتشکده بندیان، ورق‌هایی از تاریخ این دوره به شمار می‌روند.»^{۱۱۲}

مورخان ایرانی سده‌های نخستین اسلامی همچون ثعالبی، طبری و ... همگی به توصیف کامل زمان سلطنت بهرام پنجم از جمله توصیف جنگ بهرام با پادشاه هپتالی پرداخته‌اند که کاملاً با گچ‌بری‌های تالار آتشکده بندیان قابل تطبیق است. مورخان حيله جنگی بهرام را بدین شرح توصیف کرده‌اند که وانمود کرد به قصد شکار از پایتخت خارج شده است. او پس از کشتن پادشاه هپتالی، جانشین دست‌نشانده‌ای برای هپتالی‌ها تعیین نمود و او را به یک تخت سیمین مفتخر ساخت.^{۱۱۳}

گچ‌بریها مربوط به سال 425 میلادی زمان سلطنت بهرام پنجم است که در تاریخ طبری این چنین از آن یاد شده است: «بهرام شاهی خوش‌گذران بوده و اعتنایی به امور مملکتی نداشتهاست. همین امر باعث می‌شود که دولتهای روم در غرب و هپتالیان در شرق به مرزهای ایران چشم‌طمع پیدا کردند. با تذکر بزرگان دربار بهرام اعتنایی به تذکر بزرگاندربار نکرد و بزرگان از ترس حمله هپتالیان نماینده‌ای به سوی پادشاه هپتالی می‌فرستند که قصد حمله به ایران داشت و میخواهند که او را با دادن باج از حمله منصرف کنند. بهرام نیز به قصد آتشکده آذرگشنسب از تیسفون خارج گشت و این تصور ایجاد شد که او قصد فرار دارد. پادشاه هپتالی که این موضوع را میشنود به نیروهای خود استراحت داد و منتظر رسیدن خراج ایرانیان میشود. بهرام در این میان مخفیانه با سپاهی اندک، خود را به لشکرگاه هپتالیان رساند. به سپاهیانش دستور میدهد پوست‌های گاوی را که همراه داشتند را از ماسه پر کنند و بر گردن کره اسبها آویزان کنند. آنها گله عظیم اسبهایی را که

همراه داشتند به میان سپاه هپتالی رم میدهند و شبانه به آنها حمله کردند، سپاه هپتالی غافلگیر شد و تعداد زیادی از آنان کشته شدند. بهرام پادشاه هپتالی را دستگیر می‌کند و زن او را برای کنیزی به معبد آذرگشنسب فرستاد...»^{۱۴} چنین داستانی بر روی گچبریه‌های این آتشکده نقش بسته شده است. افرادی که زیر پای اسبان گچبری شده‌اند، چهره‌هایی ایرانی ندارند. آنها ریش کوسه، چشم بادامی، سیبیل چخماقی دارند که خاص نژاد هپتالی است. در صحنه‌ای دیگر اهورامزدا و آناهیتا در حضور بهرام پادشاه دست نشانده هپتالی را تاج بخشی میکنند.

بنابراین اینکه اولین صحنه روی دیوار تالار آتشکده، صحنه شکار تعیین شده دلیل تاریخی دارد. ضمناً شخصی که داخل محراب، چهار زانو نشسته موافق توصیف مورخان، پادشاه دست نشانده از طرف بهرام است که بعداً در صحنه‌های دیگر به رسم ایرانیان تاج بخشی شده و به افتخار او ضیافتی ترتیب داده‌اند.

در حال حاضر محوطه تاریخی بندیان به همت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری خراسان رضوی به اولین سایت موزه باستان شناسی گردشگری ایران تبدیل شده است.

4- آتشکده بازه هور

چهارطاقی بازه هور، یکی از مهمترین آثار پیش از اسلام در خراسان است که به زعم صاحب نظرانی چون ارنست هرتسفلد، آندره گدار، دونالد ویلبر و لویی واندنبرگ و به شهادت سفال‌های پراکنده در عرصه این بنا به احتمال زیاد در دوره ساسانی ساخته شده است.

این بنا در حدود 75 کیلومتری جنوب غرب مشهد و در میانه راه قدیمی مشهد- تربت حیدریه واقع شده است. این راه منطبق است بر بخشی از راه تاریخی که سیستان را به نیشابور و به راه ابریشم متصل می‌ساخته است. بنای سنگی آتشکده بازه هور که یکی از کهن‌ترین نمونه‌های آتشکده گنبد دار است، در ضلع شرقی رباط سفید در ابتدای تنگه‌ی بازه هور واقع است. از نظر لغوی بازه در فارسی دری به قسمتی از دیواره کوه گفته می‌شود که خورشید از میانه باز آن بطرز باشکوه و زیبایی طلوع نماید و شاید نام بازه هور از همین جا باشد.

به لحاظ ویژگیهای معماری این بنا نمایان گر بخشی از اجزا و عناصر ساسانی است که آندره گدار آن را به قرن سوم میلادی نسبت داده است. بطور کلی معماری این بنا چهار طاقی است که از

چهار طرف باز بوده و عناصری گنبدی بر فراز آن قرار گرفته است فضای ورودی نیز دارای سه درگاهی بلند و عریض است که احتمالاً در حکم تالار ورودی به فضاهای معماری طرفین به شمار می‌آید. اما ورودی اصلی بنا از ضلع غربی ایجاد شده که درگاهی‌های همسان در اطراف، حاکی از الحاقات پیرامون آن است. این بنا در واقع هسته مرکزی یک مجموعه معماری است به فاصله نزدیکی از این بنا ویرانه‌های دو قلعه تاریخی به نام دختر و پسر برفراز بلندی مشاهده می‌شود^{۱۱۵}.

کاوشهای باستان‌شناسی که در سال 1393 توسط آقای میثم لباف خانیکی با هدف شناسایی ماهیت معماری صورت گرفت، مجموعه‌ای از آثار فرهنگی عصر ساسانی شامل استحکامات دفاعی، محوطه استقرار و گورستانی شناسایی شد که در ارتباط با بنای چهارطاقی، یک مجموعه‌ی زیستی را تشکیل می‌دهد و همچنین آثاری از یک تالار ستوندار که احتمالاً بخشی از یک مجموعه معماری اشرافی بوده است. کشف حجم قابل توجهی از اندوهای گچی و قطعات گچبری در این کاوشها نشان می‌دهد که فضای داخلی این چهارطاقی پوشیده از گچبری بوده و احتمالاً نمای بیرونی با بهره‌گیری از اندود گچ سفید و درخشان بوده است^{۱۱۶}.

5- معبد اسپاخو

معبد سنگی اسپاخو که گاه کلیسا و گاه آتشکده نامیده می‌شود در 115 کیلومتر محور بجنورد به جنگل گلستان و در 65 کیلومتری غرب شهر آشخانه و در قسمت جنوبی روستای اسپاخو واقع شده است.

بنای کلیسا در خراسان منحصر بفرود بوده و از شیوه خاص معماری دوره ساسانی برخوردار است^{۱۱۷}. معماری این بنا از ترکیب گنبد و ایوان الگو گرفته است، ترکیبی که سابقه کهنی در معماری بناهای دوران تاریخی و اسلامی دارد، البته در نظریه‌ای دیگر معماری این بنا الگو گرفته از پای فیل مشهور به پافیلی است که از پابرجا ترین نوع معماری محسوب می‌شود. طرح این بنا ترکیبی از یک ایوان با پلان چهار گوش، تالار و یک اتاق چهار گوش در قسمت شرقی است که ایوان آن به وسیله دهلیز به اتاق قسمت شرق ایوان مرتبط است، پوشش سقف اتاق به صورت گنبدی از نوع پوشش های نیمکره‌ای و قابل مقایسه با گنبد چهار طاق‌های ساسانی است. معبد اسپاخو در حقیقت پابرجا ترین اثر باستانی سده‌های قبل از اسلام در خراسان بزرگ است که از نظر تاریخی اهمیت ویژه‌ای دارد. با وجود اینکه معبد اسپاخو را به عنوان کلیسا نیز می‌نامند اما وجود آتشدان و حفره

هایی در سقف برای خروج دود و... این احتمال را که این معبد توسط زرتشتیان ساخته شده باشد را قوی تر می‌کند. در اطراف این بنا و روستای اسپاخو، بر روی تپه‌ای قبرستانی وجود دارد که از نظر وضع دفن و مقبره سازی با طرز تدفین مسلمانان تفاوت کلی دارد و قبرها به صورت خانوادگی دفن شده اند که بنا به گفته کارشناسان این شواهد حاکی از آن است که اقوام خاصی از زرتشتیان در این منطقه وسیع زندگی می‌کردند و این بنای عظیم مربوط به آنها است.

یکی از ویژگی‌های دارای اهمیت در معماری بنای اسپاخو، چگونگی شکل ورودی‌های آن است، این ورودی‌ها از دو بخش طاق و پایه تشکیل شده‌اند که طاق به شکل یک نیم‌دایره روی دو جرز پایه قرار گرفته و قطر نیم‌دایره طاق از عرض ورودی در بخش پایه بیشتر است. معماری معبد اسپاخو برگرفته از معماری بناهای مذهبی و حکومتی دوران تاریخی ایران است، اما معماری دوران ساسانی نیز در این بنا به خوبی نمایان است.

در وجه تسمیه دهکده اسپاخو و معبد این روستا چنین گفته می‌شود که واژه هسپ و اسپ که نام کهن و پهلوی است به مرور زمان تبدیل به اسب شده و اسپ به علاوه اخو به معنی پرورش اسب است و طبق شواهد احتمالی این منطقه محل پرورش اسب بوده که نام روستای اسپاخو نیز از آن گرفته شده است. در مورد قدمت بنای کلیسا باید گفت با توجه به چگونگی معماری این اثر و نحوه کاربرد مصالح و استفاده از سنگهای نازک تر و صاف تر در فاصله‌های معین (نظیر سایر قلاع دیگر دوره ساسانی)، استفاده از تیرهای کوچک چوبی از درخت ارس، همچنین شیوه طاق زنی و از همه مهمتر اشل بنا و درشتی مصالح به احتمال فراوان این اثر می‌توان یک بنای مذهبی دوره ساسانی به شمار آورد. قوسهای شانه دار یکی از ویژگیهای معماری دوره ساسانی است که در این بنا به نحو چشمگیر و جالب توجهی خودنمایی می‌کند.^{۱۱۸}

6- لآخ مزار بیرجند

در فاصله 29 کیلومتری جنوب شرق بیرجند و بر جبهه غربی روستای کوچ اثری شگفت انگیز و منحصر بفرد وجود دارد که به لآخ مزار معروف است. لآخ مزار صخره‌ای است با رویه براق و یشمی رنگ که بر بدنه کوهی بنام چل بغیاج تکیه زده است. سطح سنگ تقریباً مستطیل شکل با کناره‌های شکسته و نامنظم و ابعاد آن به طور متوسط $4/5 * 5/5$ متر می‌باشد لآخ مزار نزد مردم کوچ و

روستاهای اطراف از احترام و تقدس برخوردار و به عنوان زیارتگاه مورد توجه است.^{۱۱۹} ظاهراً نشانه‌ای که به آن جنبه تقدس بخشیده و توجه مردم را به آن جلب کرده رد پنجه‌هایی است که بر سنگ حک شده و در باور مردم نشان دست اولیاءالله و شفابخش هستند.

ظاهراً کهن‌ترین نقش‌ها بر رویه لاج مزار نقشه‌های ساده انسانی و گیاهی است که بر سنگ حک شده‌اند و جدیدترین نوشته‌ها که نسبتاً درشت و به کمک چکش یا قلم آهنی کنده شده‌اند، کلمه مبارکه الله و علی هستند.

بر رویه لاج مزار بیش از سیصد نگاره شناسایی شده و مسلم است که تعداد آنها در گذشته بسیار بیشتر بوده و به علت متلاشی شدن سنگ از میان رفته‌اند. به طور کلی نگاره‌های موجود را می‌توان در پنج گروه انسانی، حیوانی، گیاهی، علامت و نشانه و کتیبه تقسیم بندی کرد. علایم و نشانه‌ها فراوانند و شکل‌های متفاوت از قبیل خورشید، ماه، ستاره، سمبله، چلیپا، رمز حیات، خانه و چادر دارند.

81 مورد کتیبه پهلوی اشکانی و ساسانی نیز بر رویه لاج مزار شناخته شد بطوری‌که آن را در شمار غنی‌ترین آثار مکتوب آن دوران قرار داده است. در نگاره‌های لاج مزار دو خصوصیت لحاظ شده که شاید بتوان آنها را دلیل بر بینش اعتقادی و مذهبی نسبت به آن سنگ دانست.

در یک دسته بندی کلی گذشته از کتیبه‌ها که به هر حال ماهیت و مضمون آنها خود نمایانگر دوره تاریخی آن محسوب می‌شود، بقیه نقش‌ها را می‌توان در چهار گروه عمده دوران سنگ، پیش از تاریخ، دوران تاریخی و دوران اسلامی مورد بررسی قرار داد و حضور فرهنگ‌ها و اقوام مختلف را در این خطه مشاهده نمود.^{۱۲۰}

خوشبختانه انبوه کتیبه‌هایی که بر روی صخره لاج مزار نگاشته شده‌اند اسناد گرانقدر و ارزشمندی هستند که ماقع دوران تاریخی را بر لاج مزار بازگو می‌کنند و نقوش حیوانی و انسانی که تقریباً واقع گرایانه ترسیم شده‌اند. با توجه به شواهد مربوط به دوران تاریخی می‌باشند. از جمله نقش شیرها که بسیار زیبا و ماهرانه کشیده شده‌اند. با توجه به مشابهت آنها با نقش شیرها در نگارگری دوران اشکانیان و ساسانیان به آن دوران تعلق دارند.^{۱۲۱} به استناد کتیبه‌ها که تاکنون خوانده شده‌اند صخره لاج مزار مورد توجه و شاید تقدیس در زمان ساسانیان بوده است.^{۱۲۲} و

بسیاری از نقش‌ها، رنگ و بو سبک و سیاق هنری دوران ساسانی دارند (وجود نقش منتسب به قباد ساسانی)

قدمت: تا آنجا که نمونه‌های مشابه بررسی و مطالعه شده اند چنین به نظر می‌رسد که کهن‌ترین نقشه‌ها بر رویه لاج مزار نقوش انسانی هستند که به لحاظ شیوه نقاشی احتمالاً در دوره میان‌سنگی ترسیم شده‌اند و پس از آن نقش‌های گیاهی و حیوانی و علائم و نشانه‌ها که با گونه‌های همانند خود در دوران پیش از تاریخ مشابهت دارند. از دوره‌های تاریخی هم به طور مشخص اشکال انسانی و حیوانی متعدد برجای مانده‌اند که برخی از آنها با نام معرفی شده‌اند، کتیبه‌های پهلوی مربوط به دوران ساسانی نیز مکرر وجود دارد. از جمله نقوش انسانی شکل زن و مردی در یک بزم است، مشابهت تصویر مرد با تصویر قباد ساسانی بر روی یک نگین امکان داد تا احتمال دهیم که آن تصویر متعلق به قباد است و مضمون کتیبه‌ها تقریباً آن حدس را به یقین نزدیک کرد. چهره شخصیت‌های هپتالی بر روی سنگ و محتوای کتیبه‌ها که اشاره به اخشنوار پادشاه هپتالی دارد از اسناد ارزشمندی محسوب می‌شود که حضور آن قوم را در جنوب خراسان نشان می‌دهد.^{۱۳۳}

7- سنگ نگاره و نقش کال جنگال

سنگ نگاره‌ها از قدیمی‌ترین آثار باستانی است که در بیشتر نقاط ایران دیده می‌شود و یکی از نمونه‌های منحصربفرد، سنگ نگاره کال جنگال است که در دره تنگ و ژرفی در جنوب غربی شهر بیرجند قرار دارد. در این دره شماری نبشته و یک پیکر و یک نیم پیکر دیده می‌شود، که بر روی سنگ‌ها و دیواره کوه‌های آن کنده شده است.^{۱۳۴} تصویری از یک مرد وجود دارد، که دست چپ را به کمر زده و با دست راست گوش شیری را گرفته است.

دلیل اهمیت این نقوش واقعیت‌گرایی و پیروی از سبک شمایل‌نگاری دوره‌ای از تاریخ است. مهم‌ترین کتیبه‌ها روی سنگی واقع است که بر سطح آن یک سطر نگاشته شده و دیگر خطوط منفرد فقط شامل یک تا چهار سطر است. گونه دیگر سنگ نگاره‌ها تصاویر انسانی و حیوانی به همراه خط یا کتیبه است که 3 نقش را شامل می‌شود و مهم‌ترین آنها، نقش بزرگ مرد در حال مبارزه با شیر است. به غیر از کتیبه‌ها و نقوش انسانی، از دیگر نقوش یافت شده در کال جنگال می‌توان به نقوش نمادین و مشبک اشاره کرد که در یک دسته مجزا قابل مطالعه است. سنگ نگاره

های موجود در این دره همگی با روش نقر و خراش و بیشتر نقوش با وارد آوردن ضربه و با کمک شئی فلزی یا سنگی به سطح مورد نظر ایجاد شده است.

یکی از مشخصات مهم سنگ نگاره های کال جنگال همجواری و ارتباط با کتیبه هایی بوده که کمک کرده است تا این نقوش تاریخ گذاری شود. تنها نوشته ای که در نقش مرد و شیر است سالم مانده و چنین است: «بری ارتخستر نخوری خشترب» یعنی پور اردشیر نخور شهربان. این نوشته از دوران ساسانیان بوده و دارای اهمیت بسیار است.^{۱۲۵}

8- قلعه دختر شوراب گناباد

این قلعه در حدود 20 کیلومتری شهرستان گناباد در روستای شوراب در کنار یکی از معابر جنگ های حماسی ایران باستان و 10 کیلومتری بیدخت واقع شده است. وجه تسمیه قلعه برگرفته از ناهید الهه آب و برکت و زیبایی است که مورد توجه ایرانیان قدیم بوده است. این اثر در کوهی بلند و خطرناک واقع شده و دارای راهی سخت و دشوار می باشد و به همین خاطر اینجا جهت ساخت انتخاب شده است. قلعه دارای برج و بارو سطح قله پر از سفال و سایر مواد فرهنگی می باشد

در حال حاضر هیچ گونه سقفی در بناهای قلعه دختر دیده نمی شود و فقط راهروی مسقف و در برآمدگی شرقی پایه یک سقف گهواره ای و در جنوب آب انبار و برآمدگی شمال موجود است. بقایای آجری سقفی نیز مشابه 2 قسمت دیگر و از سنگ و ساروج ولی دارای تشکیلات مفصل تر و غالباً ارتفاع بیشتری بوده است. قلعه دختر شوراب گناباد از جمله قلعه های دوره ساسانی و مرکب از سه قسمت است.^{۱۲۶}

آثار دوران ساسانی در خارج از مرزهای فعلی خراسان (ماوراءالنهر)

اهمیت و ارزش آثار منطقه ماورالنهر در زمینه شناسایی بهتر فرهنگ و تمدن ایرانی بر کسی پوشیده نیست. با توجه به اهمیت و موقع خاص سیاسی و اقتصادی و بازرگانی سرزمین ماورالنهر در دوران ساسانی و گذشتن جاده معروف - راه ابریشم- از این ناحیه و رشد روزافزون شهرنشینی در سراسر ایران ساسانی، در بسیاری از نواحی ماورالنهر یا شهرها و محله های مسکونی عظیم و گسترده ای برخوردار می شود که نمونه های کاوش شده آنها را در محله هایی چون: بالالیک تپه، ورخشا، ویرانه های افراسیاب یا سمرقندکهن و پنج کنت را می توان نام برد.^{۱۲۷} نکته قابل اشاره اینکه آثار مربوط

به تمدن شکوفا و ارزنده دوره ساسانی در ماورالنهر را باستان شناسان روس و از جمله بلنیتسکی بنا به دلایل خاص زیر عنوان آثار دوران بعد از کوشان یاد می‌کنند نه ساسانی.

1- ناحیه باستانی ورخشا

محوطه عظیمی که قصر ورخشا را در بر می‌گیرد یکی از نمونه های کم نظیر مجموعه های باستانی دوران ساسانی را تشکیل می‌دهد.^{۱۲۸} بررسی‌های باستان شناسان نشان می‌دهد که این منطقه آباد بین قرن پنجم تا دهم میلادی دارای زندگی شکوفائی بوده است و از قرن یازدهم بدست فراموشی سپرده می‌شود و زندگی و حیات از آن رخت برمی‌بندد. مهمترین و جالبترین واحد شناخته شده از این مجموعه (قصر بخارا خدا) یا کاخ حاکم بخارا می‌باشد که در میان شهر برپا شده است. کاوشهای ورخشا اطلاعات جالبی درباره آثار ارزنده معماری این دوران در اختیار قرار داده که از آن جمله است: کشف یک پیش خوان چهار طاق مانند و از جمله واحدهای زیبا و باشکوه قصر می‌توان تالارهای سه گانه آن: تالار سرخ فام، تالار شرق و تالار غرب را یاد کرد. گرداگرد این تالار سکوئی کاهگلی ساخته شده که محل نشستن میهمانان می‌باشد از روی این سکو به بالا تمامی سطح دیوار را تا زیر سقف با دیوارنگاره (فرسک) تزئین کرده اند. این دیوار نگاره ها چشم گیرترین و جالب ترین آثاری هستند که در این محل بدست آمده اند.^{۱۲۹} در خارج از حصار شهر ورخشا نیز کاوشهایی بعمل آمده و با آثار معماری جالبی از دوران ساسانی برخورد شده است.^{۱۳۰}

2- پنج کنت تاجیکستان

منطقه باستانی پنج کنت که روسها آن را پنجیکنت نامند در حومه شهر کنونی پنجیکنت و در شصت کیلومتری شرق سمرقند قرار دارد.^{۱۳۱} کاوشهای منظم این محل از سال 1946 میلادی زیر نظر پروفیسور یاکوبوفسکی آغاز و منجر به کشف آثاری ارزنده گردید. آثار بدست آمده در این محل به چهار بخش و واحد جداگانه که عبارتند از: قلعه شاهی، شهر اصلی یا شهرستان، حومه شهر و گورستان تقسیم می‌شود. از این رو برای باستان شناسان برخورد با چنین محلی دارای اهمیت بسیار است زیرا قادر خواهند بود تا شهری دست نخورده را از زیر پوشش خاک خارج سازند. مصالحی که در بناهای پنج کنت بکار گرفته شده عبارتند از: خشت های مستطیل شکل به اندازه های 12*25*50 سانتیمتر حجم های مکعب شکل گل رس ورز داده شده، آجر، سنگ و چوب.^{۱۳۲}

در بین آثار معماری مکشوف در پنج کنت ساختمانهای شخصی و خانه های ثروتمندان و افراد متوسط جامعه دارای ویژگیهای خاصی هستند. تزئینات معماری بدست آمده در پنج کنت از نظر گوناگونی شکوه و زیبایی دارای اهمیت و اعتباری خاص است. تزئینات معماری شناخته شده در پنج کنت به سه گونه اصلی تقسیم می‌گردد که عبارتند از: دیوارنگاره (فرسک) - کنده کاری و مجسمه های چوبی - نقش برجسته هائی از گل رس. موضوعهای دیوارنگاره ها بیشتر صحنه های مربوط به قهرمانان اساطیری، صحنه های نبرد بین جنگاوران جوان با ستیزندگان پلید، صحنه های مربوط به افسانه های عامیانه، صحنه های مربوط به زندگی روزانه مردم شهر، صحنه های مهمانی و صحنه های شکار می‌باشد^{۱۳۳}.

3- بالالیک تپه ازبکستان

کاوشهای بالالیک تپه منجر به یافتن آثاری از فرهنگ کوشانی شد. دیواره نگاری هایی در بالالیک تپه به دست آمده است که این دیوارنگاره ها به اواخر قرن 5 تا اوایل قرن 7 میلادی تعلق دارند. صحنه های نقاشی شده بیشتر شامل صحنه های ضیافت هستند که در آن مردان را فاقد ریش و زنان را با صورت گرد نشان داده اند. نقاشی های بالالیک قابل مقایسه با دیوارنگاره های ورخشا، تپه افراسیاب، پنجیکنت، منطقه ی ترکستان چین و چندین منطقه در شمال افغانستان است^{۱۳۴}.

4- تپه افراسیاب سمرقند

سمرقند با قرار داشتن در مرکز جاده ابریشم و پیوند دهنده چین به اروپا، دارای اهمیتی چشمگیر بوده است. شاپور اول در کتیبه کعبه زرتشت این شهر را جزء قلمرو ایران می‌خواند و در سده ششم و هفتم ترکان و چینیان سمرقند را به چنگ آوردند. پس از آن که کوشانیان به دست شاپور اول از بین رفتند مناطق شرق و شمال شرق جزء قلمرو نفوذ ساسانیان شدو در نواحی بلخ و خوارزم، سغدو سمرقند حکومت‌های محلی کوچکی پدید آمد. ^{۱۳۵} تا زمان بهرام دوم کشور سغد ضمیمه حکومت ساسانی بود. کاوشهایی که در قسمت قدیمی سمرقند صورت گرفت و منجر به کشف آثار معماری بسیار جالب شده است بخوبی معرف عظمت و شکوه این شهر در دوران ساسانی است.^{۱۳۶}

کاوش شهر قدیم افراسیاب از 1875 م و زیر نظر شیشکین باستانشناس روسی انجام شده است. در این شهر آثار معماری و نقاشیهای دیواری هنرمندانه‌ای کشف شد که شناخت تاریخ قدیم منطقه را آسان کرد. این نقاشیها عموماً از قرن هفتم میلادی است و در برخی از آنها کتیبه‌هایی به خط سُعدی وجود دارد. کاوشهای باستان شناسی خوارزم نیز از 1937 م به سرپرستی تولستوف آغاز شد و آثاری از ادوار مختلف و بویژه دوره های ساسانی، کوشانی و ادوار مختلف اسلامی، کشف و مطالعه شد.^{۱۳۷} دیوارنگاره های مکشوف در تپه افراسیاب نیز، صحنه های رنگارنگ و بسیار زیبا از مردان و زنان را با البسه تزئینی و با شکوه نشان می‌دهد. در این تصاویر، نقوشی از شیر، فیل و پرندگان به چشم می‌خورد. مشهورترین صحنه این تصاویر، نمایش مراسم ازدواج یک شاهزاده است که در زیر سایبان و سوار بر فیل است و در اطرافش ندیمه‌ها و ایلچیان قرار دارند.

5- مجموعه تاریخی مرو قدیم:

مجموعه تاریخی فرهنگی مرو قدیم با وسعتی بیش از دو هزار هکتار در 20 کیلومتری شهر کنونی مرو و حدود 450 کیلومتری جنوب شرق عشق آباد واقع شده و آثار تمدنی دورانهای مختلف تاریخی و باستانی از شش قرن پیش از میلاد تا دوران اسلامی را در خود جای داده است که به عبارت دیگر آن را مروارید شرق آسیا می‌نامند^{۱۳۸}.

ارگ قلعه مرو در مرکز شهر مرو قدیم قرار داشته است و قسمت عظیم این قلعه در زیر خاک مخفی شده بوده است ولی با این وجود ارتفاع دیوارهای این قلعه با برج‌های تراشیده شده آن در حدود 25 تا 29 متر است و همین امر ارگ قلعه را از سایر قلعه‌های این منطقه متمایز می‌کند. این قلعه سابقاً دایره‌ای شکل بوده و در نگاه اول ورودی نداشته است بلکه در واقع ورودی آن بر روی تپه‌ای که در جنوب قلعه قرار دارد، قرار داشته است. داخل قلعه بقایایی از کاخ حاکم زمان به چشم می‌خورد. ارگ قلعه را در برخی از دوره‌ها مارگوش نیز نامیده‌اند. این ارگ در قرن ششم میلادی ساخته شده است.^{۱۳۹} از دیگر آثار می‌توان به بقایای آتشکده های بردسوره در بخارا، آتشکده آذرشب و آتشکده آذرنوش در بلخ اشاره کرد.

ضرابخانه‌های ساسانیان در خراسان

مسکوکات، یک منبع ارزشمند اطلاعاتی در باب تاریخ، فرهنگ و حیات اقتصادی حکومت ساسانی به شمار می‌رود.^{۱۴۰} سکه‌های ساسانی نیز اسناد و مدارک گران‌بهایی از تاریخ و فرهنگ و هنر و مذهب ایران به شمار می‌روند. از نظر تاریخ‌نگاری استفاده از این منابع به مانند بررسی کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های ساسانی بسیاری از مسائل تاریخی را به نظر می‌آورد. سکه‌های ساسانی از جنس طلا، نقره، برنز و آلیاژی از قلع و سرب ضرب شده‌اند. سکه‌های طلا را دینار و نقره را درهم می‌گفتند. بر سکه‌های شاهان ساسانی تصویر پرستشگاه، آتشدان با آتش شعله‌ور و مظاهری از ماه و ستاره و نقش اهورامزدا ضرب شده که نشان می‌دهد که برخلاف دیگر نواحی آتش مقدس را ستایش و اهورامزدا را پرستش می‌کردند و آئین کهن همچنان بر جای بوده‌است^{۱۴۱}. آغاز تاریخ ضرب اولین سکه ساسانی که نام فرمانروایان ساسانی جایگزین نام شاهان دودمان پیشین شد، حدود سال ۲۰۹ میلادی دانسته می‌شود.

خسرو در سال‌های آخر سلطنت خود به سرزمین هیاطله حمله برد. این تهاجم وسیع به انقراض هیاطله انجامید. بنابر همین رویداد تاریخی نام شهرهای خراسان بزرگ بر پشت سکه‌های انوشیروان دیده می‌شود. در سکه‌هایی که از هرمز چهارم مربوط به سال‌های یازدهم و دوازدهم سلطنت او موجود است که در شهر بلخ ضرب گردیده و این یادآور شکست ترکان به دست بهرام چوبین و تصرف بلخ توسط این سردار معروف است^{۱۴۲} مدت سلطنت او تا پایان عمر بیش از دو سال بوده‌است. سال اول بهرام بر ایران و سال دوم در ری و خراسان بزرگ حاکمیت داشته‌است. به احتمال زیاد آخرین سکه بهرام درمروضرب شده‌است. مدت درازی حتی پس از تسلط اعراب تصویر بهرام گور بر روی سکه‌های خراسان بزرگ مخصوصاً مرو و بخارا ضرب می‌شد^{۱۴۳}.

بر پشت سکه‌های موجود از ویستهم به ترتیب سال‌های دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم حکومت او نقش گردیده‌است. این سکه‌ها اغلب در ری و نیشابور ضرب شده‌اند. این سند بیانگر تسلط گسترده بر قسمت وسیعی از جاده ابریشم یعنی ری، کومش و خراسان در آن زمان می‌باشد. ضرابخانه‌های فعال دوره یزدگرد سوم نیز عمدتاً در شهرهای گندی شاپور، تیسفون و بلخ در خراسان بزرگ می‌باشد. این سکه‌ها در بعضی از نواحی حتی بعد از قتل یزدگرد تا مدت‌ها ضرب می‌شده‌اند^{۱۴۴}.

ضرابخانه های ساسانی در خراسان: ضرابخانه‌های عصر ساسانی در شهرهایی قرار

داشتند که از لحاظ تجاری و نظامی حائز اهمیت بوده و به دست شاهان ساسانی تأسیس و یا بازسازی شده بودند. از جمله شهرهای خراسان در دوره ساسانی که سکه در آنها ضرب می‌شده و تاکنون سکه از آنها کشف شده می‌نوان به: نیشابور، طوس، بلخ، سمرقند، مرو، زوزن و هرات اشاره کرد. درحالی که تاکنون بیش از یکصد علامت ضرابخانه شناخته شده، فقط حدود ۲۰ تای آن در امپراتوری ساسانی برای ضرب سکه به کار رفته است. بسیاری از این ضرابخانه‌ها به‌طور موقتی و تنها برای پرداخت مستمری سپاهان تأسیس شده بودند و حتی در ضرابخانه‌های عمده نیز ضرورتی نداشت تا هر سال سکه ضرب گردد^{۱۴۵}. یکی از ضرابخانه های معروف خراسان ضرابخانه طوس بوده که تاکنون سه سکه مکشوفه مربوط به دوره بهرام پنجم که نام طوس بر روی آنها حک شده است^{۱۴۶}.

نتیجه گیری

خراسان از کهن ترین روزگاران تاریخ ایران زمین، یخشی از مهم ترین قلمروهای سیاسی اجتماعی حکومت های ایرانی بوده است، که یکی از مقاطع مهم تاریخ خراسان مربوط به دوران ساسانی می‌باشد. این ادعا از نوشته های متون تاریخی و همچنین یافته ها و آثار تاریخی موجود در سطح خراسان بزرگ کاملاً مشهود است. خراسان کهن که پیشینه آن به حدود هشتصد هزار سال قبل برمی گردد، همواره خاستگاه و جایگاه حرکتها و وقایع اساسی و تعیین کننده و سرنوشت سازی برای ایران زمین بوده است و در زمان ساسانیان کانون فرهنگی مهم و اصلی منطقه بوده و تا دوردست نیز از آن متاثر بوده اند.

در دوره پادشاهی ساسانی، خراسان کهن یکی از استانهای مهم ایران‌شهر درآمد بود و دارای شهرهای مهم و بزرگی بود که تحت فرمان اسپهبد خراسان اداره می‌شد. در این زمان اهمیت شرق به حدی بوده که این منطقه به صورت یکی از مشغله های اصلی ساسانیان درآمد بود و اهمیت خراسان از جهات مختلفی قابل توجه بوده است: نخست وسعت این استان که تمام خاک خراسانهای فعلی ایران، ترکمنستان و تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، بخشی از پاکستان و قسمت مهمی از افغانستان را شامل می‌شده است. دیگر عبور جاده ابریشم که به منزله پل ارتباطی بوده که خراسان

و شهرهای مهم آن را به سرزمینهای دور و نزدیک و مراکز فرهنگی و تمدنی بزرگ شرق و غرب عالم پیوند می‌داده و مبادله فرهنگی و اقتصادی را امکان پذیر می‌کرده است. دیگر این که اهمیت سوق الجیشی خراسان بوده است که سپر مخاطره اقوام شمالی می‌شده است. از دیگر موارد اهمیت و نقش خراسان در امپراطور ساسانی می‌توان به حکومت داری برخی از شاهان معروف ساسانی مانند شاهپور اول، هرمز اول، بهرام اول و بهرام دوم پیش از جلوس، در خراسان بوده است.

هرچند پیوستگی دوره ساسانی با دوره اسلامی راهها را برای بازشناسی بهتر آن پیش روی ما می‌گشاید، ولی از بین رفتن اغلب کتابها و نوشته‌های مربوط به آن دوران و نیز پراکندگی بازمانده های آنها در متون عربی نخستین سده های اسلامی، شناخت دقیق و موشکافانه آن روزگار را دشوار ساخته است. به همین دلیل بررسی و تحقیق درباره شهرها و آثار مادی بجای مانده از دوره ساسانی که بر مبنای فرهنگ و تمدن ملی و قومی بنا شده بود، ما را در شناخت بهتر تاریخ این دوران کمک می‌کند. ساسانیان سازنده شهرهای بسیاری بوده اند که ویرانه های چندی از آنها در قالب بناها و محوطه های تاریخی برجای مانده است و به همین دلیل کاوشها و بررسیهای باستان شناسی می‌تواند کمک زیادی در شناخت تاریخ این عصر خراسان بنماید.

بنابر گزارشهای باستان شناسی سرزمین خراسان در دوره ساسانیان دارای زیستگاههای مهم و از فرهنگی شکوفا برخوردار بوده و حوزه فرهنگی وسیعی را به خود اختصاص داده است. حاصل این بررسیها و پژوهشها نیز، دلالت بر اهمیت این سرزمین و تاثیرگذاری بر دورانهای بعدی می‌کند، که یافته های باستان شناسی در تعدادی از این محوطه ها این ادعا را اثبات می‌کند.

در نهایت می‌توان گفت آثار تاریخی خراسان بسیاری از نقاط مبهم عصر ساسانی این منطقه را روشن و برخی از ابهامات تاریخی را برطرف کرد و آثار مکشوفه حکایت از آن دارد که خراسان کهن همواره خاستگاه و جایگاه حرکتها و وقایع اساسی و تعیین کننده و سرنوشت سازی برای ایران زمین بوده است و آثار فرهنگی برجای مانده در محوطه ها و زیستگاهها و بقایای ویرانه های باقی مانده از اعصار و ازمینه کهن در خراسان دوره ساسانی، دلایلی بر خلاقیت، ابتکار و توان ساکنان این سرزمین می‌باشد و اگرچه با مرگ یزدگرد، حکومت ساسانیان بر ایران و خراسان خاتمه یافت، میراثی که ساسانیان در عرصه فرهنگ و هنر پی ریخته بودند در دوران اسلامی تداوم یافت و سیر کمال را پیمود.

یادداشت‌ها:

- 1- رنجبر، احمد، خراسان بزرگ، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، 1363، ص 16.
- 2- جوان، موسی، تاریخ اجتماعی ایران باستان، تهران: نشر مولف، 1340، ص 22.
- 3- شیوا، امید، «خراسان بزرگ و خراسانیان»، فصلنامه تاریخ پژوهی، شماره 48، پاییز و زمستان 1390، ص 196.
- 4- لغت‌نامه دهخدا، ذیل ماده خراسان.
- 5- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1364، ص 408.
- 6- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365، ص 30.
- 7- خوارزمی، احمد بن یوسف، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، 1362، ص 111.
- 8- بینش، تقی، «خراسان»، نشریه فرهنگ خراسان، سال دوم، آذر 1329، ص 3 و 4.
- 9- دیاکونوف، م. م، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1346، ص 45.
- 10- گیرشمن، ر، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1372، ص 7.
- 11- امیرلو، عنایت الله، «نگاهی به فرهنگ‌های کهن سنگی ایران»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، س 1، ش 1، 1365، ص 15.
- 12- قصابیان، محمدرضا، خراسان از آغاز تا اسلام، مرکز آموزش عالی، فرهنگ و میراث فرهنگی، ص 222.
- 13- التون، دانیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص 11.
- 14- حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص 12.
- 15- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، المسالک و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، 1368، ص 222.
- 16- ایرانشهر به روایت موسی خورنی، ص 38.
- 17- گمنام، هفت شهر یا صورالاقالیم، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1353، ص 87.
- 18- دریایی، 1388، ص 37-39.

- 19- گردیزی، ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحسین حبیبی، تهران، دنیای کتاب، 1363، ص 166.
- 20- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب، 1374، ص 98.
- 21- مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف مصاحب، تهران، نشر فرانکلین، 1356، ج 1، ص 887.
- 22- ابن فقیه، ابوبکر احمدبن محمد بن اسحاق همدانی، ترجمه مختصر البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه ج. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص 292.
- 23- حاجی تقی، محمد، نقش متغیرهای سیاسی و اداری، در تغییرات حدود جغرافیایی خراساندر اوایل اسلام، ص 34.
- 24- یعقوبی، احمدبن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1366، جلد اول، ص 218.
- 25- ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، بی جا، چ اول، 1370، ص 17؛ و نیز طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، چاپ اول، 1348، ص 2.
- 26- دریایی، تورج، «اسپهبدان ساسانی»، مجله ادبیات و زبانها، بخارا، شماره 24، خرداد و تیر 1381، ص 38.
- 27- ایران در زمان ساسانیان، ص 122.
- 28- زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران ایران، امیرکبیر، تهران، 1362، ص 192.
- 29- ایران در زمان ساسانیان، ص 203.
- 30- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، چ ۳، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص 205.
- 31- تحولات تاریخی شرق ایران در دوره ساسانیان، ص 33.
- 32- مدیرشانه چی، حدود خراسان در طول تاریخ، ص 122.
- 33- قصابیان، محمدرضا، خراسان از آغاز تا اسلام، مرکز آموزش عالی، فرهنگ و میراث فرهنگی، 1378، ص 52.
- 34- ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، کلاله خاور، 1366، ص 154.
- 35- اکبری، امیر، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، مشهد، محقق، 1382، ص 106.
- 36- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، 1366، چاپ سوم، ص 175.

- ³⁷ اکبری، امیر، تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، تهران، سمت، چاپ اول، 1384، ص 17.
- ³⁸ معروف ترین شاهراه دوران ساسانیان راه بزرگ خراسان بود که بغداد را به شهرهای ماوراء النهر تا حوالی چین، متصل می کرد. این راه از دروازه خراسان در خاور بغداد شروع می شد و از صحرا و پل های مستحکمی که بر رودها ساخته بودند، عبور می کرد تا به «حلوان» و از آن جا به کوه های ایران می رسید. این راه از شهرهای بزرگ و کوچکی در جهان عبور می کرد و شاهراه بزرگ خراسان راه پستی و چاپاری ایران بوده است .
- ³⁹ ورهرام، غلامرضا، «روند تاریخی جغرافیای فرهنگی در آسیای مرکزی»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، 192، ص 192.
- ⁴⁰ تاریخ و فرهنگ خراسان بزرگ، ص 45.
- ⁴¹ «روند تاریخی جغرافیای فرهنگی در آسیای مرکزی»، ص 196.
- ⁴² تاریخ و فرهنگ خراسان بزرگ، ص 56.
- ⁴³ کیانی، محمد یوسف، شهرهای ایران، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جهاد دانشگاهی، 1366، ص 1.
- ⁴⁴ بهرامی، اکرم، «شهرهای ساسانی»، بررسیهای تاریخی، شماره 2، سال دوازدهم، ص 215.
- ⁴⁵ گمنام، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رضانی، تهران، کلاله خاور، 1317، ص 64.
- ⁴⁶ حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص 202؛ ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ص 32.
- ⁴⁷ مستوفی، نزهت القلوب، ص 180.
- ⁴⁸ اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، 1367، ص 47.
- ⁴⁹ رئیس السادات، سید حسین، «تاریخ شهرهای خراسان (نیشابور)»، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، 1378، ص 343.
- ⁵⁰ افشار سیستانی، ایرج، پژوهش در نام شهرهای ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۸، ص 24.
- ⁵¹ فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص 13.
- ⁵² نولدکه، به نقل از موید ثابتی، تاریخ نیشابور، انجمن آثار ملی. 1356. تهران ص 8.
- ⁵³ موید ثابتی، همان، ص 9.
- ⁵⁴ فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات صدا و سیما، چاپ دوم، 1363، ص 47.
- ⁵⁵ اکبری، «قلمرو حکومت طاهریان و اهمیت شهرهای اربعه خراسان»، ص 20.
- ⁵⁶ اصطخری، المسالك الممالک، ص 205.
- ⁵⁷ اکبری، «قلمرو حکومت طاهریان و اهمیت شهرهای اربعه خراسان»، ص 24.

- ⁵⁸ سیدسجادی، مرو، ص 141-142.
- ⁵⁹ بینش، تقی، طابران توس، انتشارات دانشگاه تهران، تدوین مجتبی مینوی و ایرج افشار، ص 65.
- ⁶⁰ موسوی، سید محمود، توس شهر خسته در تاریخ، معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی، 1370، ص 27.
- ⁶¹ محجوب، حبیب، «جغرافیای تاریخی سمرقند و بخارا»، تاریخ پژوهان، ش 17، 1388، ص 67.
- ⁶² میر شیخی، تاریخ بخارا، تلخیص ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، 1351، ص 78.
- ⁶³ بلانت، جاده زرین سمرقند، ترجمه رضا رضایی، تهران، 1363.
- ⁶⁴ گریشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، 1336، ص 293؛ شایان، سیری در تاریخ ایران باستان، ص 212.
- ⁶⁵ ورجاوند، پرویز، «میراث‌های تمدن ایرانی در سرزمین‌های آسیایی شوروی»، مجله هنر و مردم، شماره 135، سال 12، 1352، ص 27.
- ⁶⁶ یعقوبی، البلدان، ص 63.
- ⁶⁷ بلخی، عبدالله محمد بن حسین، فضایل بلخ، تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1346، ص 18.
- ⁶⁸ برمک خود پرده دار آتشکده نوبهار بلخ بوده است.
- ⁶⁹ بلخی، همان، ص 19.
- ⁷⁰ التون، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ص 12.
- ⁷¹ قزوینی، آثار البلاد، ص 465.
- ⁷² فردوسی، شاهنامه ج 7، ص 92-391.
- ⁷³ شاهنامه، همان، ج 8، ص 271.
- ⁷⁴ بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح بهار، تهران: 1353، ج دوم، ص 967.
- ⁷⁵ بیرونی، همان، ص 253.
- ⁷⁶ اعتمادالسلطنه، دارالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان، ج 2، ص 10 و 16.
- ⁷⁷ رئیس السادات، «تاریخ شهرهای خراسان»، ص 211.
- ⁷⁸ جعفری، علی، «واکاوی اوضاع قهستان در قرن های سوم و چهارم هجری»، تاریخ در آینه پژوهش، سال هشتم، شماره دوم، تابستان 1390، ص 34.
- ⁷⁹ دهخدا، لغت نامه، ذیل کلمه قهستان.
- ⁸⁰ لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص 377.
- ⁸¹ لباف خانیکی، سیمای میراث فرهنگی خراسان، ص 34.

- 82 دریایی، شاهنشاه ساسانی، ص 47.
- 83 مارکوارت، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورونی، ص 156.
- 84 نقوی، نقیب، «نهپندان از کهن ترین شهرهای خراسان»، کتابخانه مرکزی دانشگاه مشهد، ص 126.
- 85 لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص 364.
- 86 سایکس، سرپرسی، سفرنامه، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، ص 400.
- 87 تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، 1362، ص 104.
- 88 مستوفی، نزه القلوب، ص 142.
- 89 لباف خانیکی، رجبعلی، گزارش کاوشهای باستان شناسی نیشابور،
- 90 آن چه از نیشابور کهن باقی مانده است منطقه‌ای به نام کهن‌دژ ناحیه‌ای به وسعت ۳۵۰۰ هکتار، در جنوب شهر کنونی نیشابور است. کهن‌دژ اکنون یکی از مراکز باستان شناسی در نیشابور است. (لباف خانیکی، گزارش مطالعه و بررسی علمی باستان شناسی نیشابور، ص 5).
- 91 الحاکم، تاریخ نیشابور، ص 196-197.
- 92 «گزارش مطالعه و بررسی علمی باستان شناسی نیشابور»، ص 3.
- 93 «گزارش مطالعه و بررسی علمی باستان شناسی نیشابور» صص 12-14.
- 94 ریوند به معنی (ریباس) و (ریواس) گیاهی است که از آن در دوره آریایشیرابی بنام (هوم) می ساخته اند و در جشن های مذهبی استفاده می کرده اند. همچنین داستان مشی و مشیانه گیاه زندگی به این گیاه می رسید. در عرف محلی به نام «رید» و در شاهنامه حکیم فردوسی در جنگ دوازده رخ به نام «زبید» آمده است و در اوستا بنام (raevas-zasta) آمده است. ریوند به معنی ستیغ و قله هم می باشد. هم نام با این کوه در ریوند نیشابور هم وجود دارد.
- 95 کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص 245.
- 96 ویسهوفر، یوزف، ایران باستان از 550 ق.م تا 650 م. ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، 1377، ص 245.
- 97 هاشمی زرج آبادی، حسن، چهارطاقی خانه دیو، آتشکده ای نویافته از دوره ساسانی، باغ نظر، سال هفتم، پاییز و زمستان 1389، شماره 15، ص 80.
- 98 ابن حوقل، صوره الارض، ص 35.
- 99 گدار، همان، ص 78.
- 100 بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، نشر چشمه، تهران: 1375، ص 13-14.
- 101 فردوسی، شاهنامه، ص 231.
- 102 شیپمان، برلین - نیویورک، 1971، ص 23-24.
- 103 همان، ص 128-129.

- ¹⁰⁴ اشپیگل، ص ۷۰۲.
- ¹⁰⁵ بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، 1369، ص ۷۲.
- ¹⁰⁶ مسعودی، مروج الذهب، ص 284.
- ¹⁰⁷ ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ترجمه مختصر البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۲۴۶.
- ¹⁰⁸ اداره میراث فرهنگی سبزوار، گزارش منتر نشده.
- ¹⁰⁹ هاشمی، «چهارطاقی خانه دیو، آتشکده ای نویافته از دوره ساسانی»، ص 87.
- ¹¹⁰ دکتر مهدی رهبر از پیشکسوتان باستان شناسی ایران به شمار می رود که کاوش های بسیاری در سراسر ایران و از جمله سرپرست هیات کاوشهای باستان شناسی بندیان و مولف چندین کتاب و مقاله در حوزه باستان شناسی کشور می باشد.
- ¹¹¹ رهبر، مهدی، «گزارش کاوشهای باستان شناسی بندیان درگز»، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان شناسی (منتشر نشده)، ص 15.
- ¹¹² همان، ص 172.
- ¹¹³ تاریخ طبری، ص 622؛ نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عرب ها در زما ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خوئی، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1378، ص 132.
- ¹¹⁴ طبری، همان، ص 423.
- ¹¹⁵ آرشیو اداره کل میراث فرهنگی خراسان رضوی، معاونت میراث فرهنگی، 1393.
- ¹¹⁶ لباف خانیکی، میثم، گزارشات مقدماتی گمانه زنی باستان شناسی بازه هور، زمستان 1393.
- ¹¹⁷ توحیدی، فائق، «بنای سنگی اسپاخو مشهور به کلیسای اسپاخو»، شماره 60، ص 23.
- ¹¹⁸ بنای سنگی اسپاخو مشهور به کلیسای اسپاخو، بایگانی کتابخانه میراث فرهنگی مشهد، ص 23.
- ¹¹⁹ بشاش، رسول و رجبعلی لباف خانیکی، سنگ نگاره لاخ مزار بیرجند، سلسله مقالات پژوهشی 1، سازمان میراث فرهنگی کشور، 1373، ص 22.
- ¹²⁰ لباف خانیکی، بررسی سنگ نگاره های لاخ مزار بیرجند، سازمان میراث فرهنگی کشور، بهار 1371، ص 21-22.
- ¹²¹ گیرشمن، رومان، هنر ایران در دوران پارت و ساسانی، ترجمه فره وش، بنگاه نشر کتاب، تهران، 1350، ص 92.
- ¹²² بشاش، رسول و رجبعلی لباف خانیکی، سنگ نگاره لاخ مزار بیرجند، سلسله مقالات پژوهشی 1، سازمان میراث فرهنگی کشور، 1373، ص 4.
- ¹²³ سیمای میراث فرهنگی خراسان، ص 24.
- ¹²⁴ افشار سیستانی، شناخت استان خراسان، تهران، هیرمند، 1377، ص 91.

- ¹²⁵ احمدیان، محمدعلی، جغرافیای شهرستان بیرجند، 1385، ص 64-62.
- ¹²⁶ آرشیو اداره میراث فرهنگی گناباد، دفتر حفظ و احیا آثار تاریخی، 1393.
- ¹²⁷ ورجاوند، پرویز، «آثار معماری دوران ساسانی در سرزمین ماورالنهر»، مجله هنر و مردم، شماره 150، ص 2.
- ¹²⁸ خراسان و ماوراءالنهر، ص 97.
- ¹²⁹ آثار معماری ساسانی در ماوراءالنهر، ص 6.
- ¹³⁰ نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ، تهران: 1342، ص 90.
- ¹³¹ فرامکین، گرگوار، باستان شناسی در آسیای مرکزی، ترجمه ی صادق ملک شه‌میرزادی، تهران: موسسه ی چاپ و انتشارات، ص 95، 98.
- ¹³² باستان شناسی در آسیای مرکزی، ص 97.
- ¹³³ آثار معماری ساسانی در ماوراءالنهر، ص 12.
- ¹³⁴ همان، ص 19.
- ¹³⁵ گریشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، 1336، ص 293؛ شایان، فریدون، سیری در تاریخ ایران باستان، تهران، 1351، ص 212.
- ¹³⁶ ورجاوند، پرویز، «میراث‌های تمدن ایرانی در سرزمین‌های آسیای شوری»، مجله هنر و مردم، شماره 135، سال 12، 1352، ص 27.
- ¹³⁷ ماسون و ساریانیدی، مواضع مختلف
- ¹³⁸ سید سجادی، سید منصور، مرو: بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته های تاریخی و شواهد باستان شناسی، تهران: 1368، ص 34.
- ¹³⁹ سید سجادی، مرو، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، 1385، ص 56.
- ¹⁴⁰ تاریخ ایران کمبریج (ساسانیان)، ترجمه تیمور قادری، چاپ دوم، قسمت سوم، 1390، جلد سوم، ص 211.
- ¹⁴¹ لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ. تمدن ایران ساسانی، ترجمه رضا، عنایت‌الله، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص 40.
- ¹⁴² آوزمانی، فریدون، «بررسی سکه‌های ساسانی»، ماهنامه فروهر، تهران: سازمان انتشارات فروهر، شماره ۳۱۹، خرداد و تیر 1369، ص 17.
- ¹⁴³ همان، ش ۳۱۵، مهر و آبان 1368، ص ۱.
- ¹⁴⁴ همان، شماره ۳۲۰، مرداد و شهریور 1369، ص 15-16.

- ¹⁴⁵ اشراقی، احسان و حسین نادری قره بابا. «نقش سکه و مهر در اقتصاد ساسانیان»، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۶، ص 5.
- ¹⁴⁶ مشیری، ملک ایرج، ضرابخانه های ایران در دوره ساسانی، دومین سخنرانی در هفته ایران باستان، 1352، ص 59.